JE . Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN

ha@cpiran.org

جهان امروز

www.cpiran.org

شماره ۱۹۲
نیمه اول تیر ۱۳۸۶
نیمه اول ژوئیه ۲۰۰۷

همگرایی با آمریکا، استراتژی بیهوده!

شکست آمریکا در خاورمیانه و بحران استراتژیک آن دامنگیر جریانات ناسیونالیست کرد نیز شده است که سرنوشت خود را به آینده آمریکا گره زده اند. در صفحه ۲

گزارش تظاهرات ۳۰ ژوئن ۲۰۰۷ در استکهلم

در صفحه ۸

برای حل بحران خاورمیانه باید حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را به رسمیت شناخت!

در صفحه ۴

در آستانه برگزاری کنگره نهم حزب کمونیست ایران !

کنگره نهم حزب در شرایطی برگزار می شود که حزب از نظر سیاسی در موقعیت مناسب تری نسبت به حیات گذشته خویش قرار دارد و لازم است تا این موقعیت را درک کرد و برای پیشروی هر چه بیشتر و تثبیت بهتر موقعیت حزب کمونیست در بطن مبارزه طبقاتی و در درون جنبش کارگری ایران گام‌های آگاهانه و اساسی تری برداشت. در صفحه ۱۲

۱۸ تیر
نقطه عطفی در جنبش دانشجویی

در سحرگاه ۱۸ تیر ۱۳۷۸، مامورین سرکوبگر حکومت اسلامی، به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران وحشیانه یورش بردند که منجر به کشته شدن یک دانشجو و زخمی شدن دهها دانشجوی دیگر گردید.بدنبال این حمله وحشیانه نیروهای حکومت به خوابگاه دانشجویان، دانشجویان سراسر کشور به حمایت از دانشجویان دانشگاه تهران، دست به اعتراضات وسیعی زدند. اعتراض گسترده دانشجویان در تهران، حدود هفت روز ادامه یافت. در دانشگاه های شهرهای دیگر به ویژه دانشگاه تبریز نیز بین دانشجویان و مامورین حکومت درگیری‌های شدیدی روی داد.

۱۸ تیر و وقایع پس از آن، یک نقطه عطف تاریخی در جنبش دانشجویی ایران محسوب می شود. پس از این واقعه توهمات به حکومت و همه جناح های آن کم و کم تر شد و فضا برای فعالیت علنی دانشجویان سوسیالیست هر چه بیش تر مساعدتر گردید. در این حرکت نیروی جدیدی در دانشگاه ها پا به عرصه فعالیت علنی گذاشت که امروز این نیرو در رهبری و هدایت جنبش دانشجویی به ویژه از ۱۶ آذر سال گذشته نقشی بارز ایفا کرده است. نیروی سوسیالیستی که در ۱۶ آذر سال گذشته با شعارهای برابری طلبانه و رهایی بخش نظیر «برابری زن و مرد»، «زنده باد سوسیالیسم»، «دانشجو کارگر اتحاد اتحاد»، «مرگ بر دیکتاتور» و...، به میدان آمد و امروز نیز با راه انداختن کمپین دفاع از محمود صالحی و مطالبات جنبش کارگری عملا به پای پیوند عمیق جنبش دانشجویی با جنبش کارگری رفته است.

سرکوبگران حکومت اسلامی در آستانه سالگرد هجده تیر به ایجاد رعب و وحشت در دانشگاه ها افزوده اند تا به زعم خود مانع اعتراض دانشجویان در روز هجده تیر شوند.

به عنوان مثال به گزارش آوای پلی تکنیک، برای ۱۴ دانشجوی دانشگاه تبریز احکام سنگینی صادر شده است. دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک تهران، در حرکت های اعتراضی اخیر دانشجویان نقش موثر و علنی خود را در مراسم روز دانشجو در ۱۶ آذر و در روز حضور احمدی نژاد ۲۰ آذر در پلی تکنیک با شعارهای مرگ بر دیکتاتور و رئیس جمهور فاشیست پلی تکنیک جای تو نیست و آتش زدن عکس احمدی نژاد رئیس جمهور حال حاضر جمهوری اسلامی نشان دادند و به جهانیان اعلام کردند که دانشجویان پلی تکنیک نیز در کنار کارگران و زنان مخالف حاکمیت حکومت اسلامی هستند.

نیروهای انتظامی حکومت اسلامی، برای مرعوب کردن دانشجویان، ۹ نفر از دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک را در بند ۲۰۹ زندان اوین تحت شدیدترین شکنجه ها و آزار های جسمی و روانی قرار داده اند.

همچنین دانشجویان دانشگاه هنر، در چند روز گذشته با چندین حمله وحشیانه نیروهای لباس شخصی و حراست دانشگاه مواجه شده و با باتوم و گاز فلفل مورد حمله قرار گرفته و تعدادی نیز برای مدت کوتاهی بازداشت شدند. همچنین دوازدهم تیر ۱۳۸۶، حراست دانشگاه با فرستادن برگه هایی تعداد ۱۶ نفر از دانشجویان این دانشگاه را به کمیته انضباطی احضار کرده است.

روز ۱۸ تیر جنایات حکومت پهلوی علیه دانشجویان و حرمت دانشگاه در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲، بار دیگر تجدید کرد. دانشجویان از همان سال ۳۲، زیر بار حکومت پهلوی نرفتند و دانشگاه ها را به سنگر آزادی تبدیل کردند و امروز نیز پس از هجده تیر دانشجویان چپ و سوسیالیست و آزادیخواه با جسارت فراوانی که تاوان آن را نیز آگاهانه می‌پردازند به میدان آمده اند.

در اعتراضات هجده تیر امسال از جمله باید با صدای بلند لغو سانسور و اختناق و آزادی بی قید و شرط دانشجویان، کارگران، زنان زندانی و لغو احکام غیرانسانی علیه آن ها، آزادی نشریات دانشجویی و اخراج نیروهای سرکوبگر بسیج و حراست و غیره از دانشگاه ها را فریاد زد. از سوی دیگر کمپین آزادی محمود صالحی و دفاع از مطالبات کارگران را در دانشگاه ها ادامه داد. بدین گونه دانشجویان سوسیالیست بار دیگر با در پیش گرفتن استراتژی اتحاد با جنبش کارگری موقعیت خود در جنبش آزادیخواهانه ایران را تثبیت خواهند کرد.

جلال محمدنژاد

همگرایی با آمریکا، استراتژی بیهوده!

سیمای سیاسی و اجتماعی جامعه عراق را جنگ و خونریزی و کشار روزانه مردم بی‌دفاع تشکیل می هد. بیش از ۷۰۰ هزار نفر مردم بی گناه قربانی سیاست حاکم بر این جنگ ویرانگر شده‌اند. نتایج زیانبار استراتژی آمریکا تحت عنوان " دمکراتیزه کردن خاورمیانه" باعث قربانی شدن صدها هزار نفر از مردم بی گناه و آواره شدن بیش ۴ میلیون نفر شده و شیرازه این جـامعه از هم پاشیده است و امنیت اجتماعی برای مردم ساکن این کشور در آینده‌ای نزدیک قابل تصور نیست. "نظم نوین" آمریکا نه فقط در عراق بلکه همچنین در کل منطقه خاورمیانه باعث رشد و تقویت جریانات و گرایشات ارتجاعی اسلامی و ناسیونالیستی و دامن زدن به جنگ داخلی قومی و مذهبی بین شیعه و سنی شده است.

کشتی میلیتاریسم آمریکا و متحدانش چنان به گل نشسته است که دولت آمریکا برای کنترل اوضاع و رام کردن جریانات قدرتمند اسلامی دست به دامن رژیم جمهوری اسلامی ایران شده؛ که در عین حال با آن بر سر بحران غنی سازی اورانیوم در حال کشمکش است. دولت جورج بوش عملا مطابق طرح بیکر- هامیلتون پیش رفته و با جمهوری اسلامی و همچنین با گروهای تندرو شیعه و سنی وارد مذاکره و همکاری گردیده است.

بحران آمریکا یک بحرانی جهانی و استراتژیک است. سیاست آمریکا در همه کانون‌های بحرانی که خود بانی آن بوده است شکست خورده و رویای "نظم نوین"، ژاندارم جهان شدن و به یگانه ابرقدرت جهان تبدیل شدن آمریکا بعداز فروپاشی بلوک شرق بیش از پیش به سنگ خورده است. عراق، افغانستان، فلسطین، لبنان و ... همه این کانون‌ها در اثر دخالت و سلطه گری میلیتاریستی آمریکا به چنان مرکز بحران زا و متشنجی تبدیل شده اند که کنترل آن از دست ارتش صدها هزار نفری آمریکا، که در عین حال به پیشرفته ترین سلاحها نیز مجهز است، خارج شده است.

طرح "خاورمیانه بزرگ" چیزی جز منطبق کردن پیشرفت اقتصادی کشورهای خاورمیانه با سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی تحت نظر و سلطه آمریکا نیست و هیچ ربطی به گسترش دمکراسی و منافع توده های مردم ندارد. نتایج عملی این طرح برای توده های میلیونی در منطقه خاورمیانه چیزی به جز جنگ و آورگی، کشتار مردم بی گناه، گسترش فقر و فلاکت اقتصادی و رشد ارتجاع و عقب افتادگی سیاسی نبوده است.

تبلیغات شرفی و مهتدی برای جلب رضایت آمریکا

علاوه بر مواردی که فوقا در مورد نتایج سلطه طلبی و "نظم نوین" آمریکا اشاره شد، سخنگویان برخی از جریانات سیاسی در کردستان ایران در شرایطی به استقبال دخالت آمریکا در ایران می روند که استراتژی آمریکا در عراق و خاورمیانه با شکست کامل مواجه شده و اعتراض عمومی علیه سیاست های دولت امپریالیستی آمریکا در اقصی نقاط جهان و از جمله در خود آمریکا روبه گسترش روزافزون است. آنها در شرایطی به تبلیغ سیاست "دوستی آمریکا و کردها" می پردازند که دولت آمریکا برای نجات خویش از باطلاق عراق و رام کردن شیعیان به رژیم جمهور اسلامی پناه برده و برای ادامه همکاری در مورد عراق در آستانه دور دوم مذاکرات مستقیم با رژیم اسلامی ایران است؛ در یک همچون شرایطی است که عبدالله مهتدی و حسن شرفی به عنوان سخنگوی دو جریان سیاسی کرد به طرفداری از استراتژی آمریکا برخاسته و برای ایجاد سمپاتی در میان مردم کردستان به توهم پراکنی و پرده پوشی نتایج سیاسی و انسانی فاجعه بار سیاست های امپریالیسم آمریکا در این منطقه پرداخته اند.

سران حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان که از همان ابتدا سیاست دفاع از جنگ آمریکا در عراق و تبلیغ استراتژی آمریکا به عنوان پیام آور "دمکراسی" را پیشه کرده بودند، سال گذشته نیز حضورا به بارگاه آمریکا در واشنگتن رفته و مصطفی هجری و عبدالله مهتدی تقاضایشان برای دخالت آمریکا در ایران را مستقیما نیز مطرح کردند اما علیرغم ادعایشان سرخورده و بدون نتیجه برگشتند. اکنون بار دیگر سیاست فعال تری را در این زمینه شروع کرده اند. مصطفی هجری اخیرا در سمیناری در شهر هولیر صراحتا تبلیغ می کند که "باید با آمریکا همکاری کنیم" و حسن شرفی معاون ایشان در مصاحبه با روزنامه نیوز فاکس ادعا می کند که "مردم منطقه از حضور نیروی ارتش آمریکا خوشحالند" و برای جلب رضایت طراحان نقشه‌های دولت آمریکا تاکید می نماید که " اگر آمریکا به ایران حمله کند، چهار میلیون کرد که مرزها را کنترل می‌کنند از آن دفاع می‌کنند". همچنین عبدالله مهتدی در مصاحبه با رادیوی سازمانش به جنبش جهانی علیه جنگ و شرکت جریان چپ در آن حمله کرده و بر سیاست فعالیت برای "جلب توجه آمریکا به مسئله کردها" تاکید می نماید. (مصاحبه عبدالله مهتدی به زبان کردی انجام گرفته و در سایت بروسکه درج شده است و ترجمه مصاحبه حسن شرفی در سایت رنسانس موجود هست).

سران این دو جریان کرد چشمان خود را به واقعیت‌هایی که فوقا ذکر گردید بسته و در تلاش هستند که سناریوی عراق در ایران تکرار شود. آنها با این سیاست ارزان فروشی خود، پا در مسیری نهاده اند که آنها را عملا در مقابل منافع عمومی مردم ناراضی و معترض کردستان و ایران قرار خواهد داد. استدلال‌های عبدالله مهتدی و حسن شرفی در این مصاحبه‌ها و تزئیناتی که آنها برای توجیه سیاست "جلب توجه آمریکا به مسئله کردها" طراحی کرده اند، جای توجه است.

سنجش آمار مهتدی از افکار عمومی کردستان

عبدالله مهتدی در مصاحبه خود ادعا می‌کند که "کردها عموما به آمریکا احساس نزدیکی می‌کنند" و حسن شرفی نیز ۴ میلیون کرد ایرانی را مرزبان قلمداد کرده و از جانب آنها وعده می دهد که "مردم کردستان از حمله نظامی آمریکا به ایران حمایت می‌کنند". سئوال اینست که براساس کدام سنجش و نظر خواهی واقعی و مستند آنها این آمار را ارائه می دهند و بر اساس کدام منطق این احکام را در مورد قضاوت عمومی مردم کردستان صادر می‌کنند.

دراین‌شکی نیست که طرفداری احزاب بورژوا ناسیونالیست کرد از سیاست سلطه گری آمریکا در عراق و تبلیغات روزمره آنها از رادیو و تلویزیون بخشی از مردم کردستان را نسبت به دخالت آمریکا در ایران متوهم کرده و دچار خوشبینی کاذب کرده است و آنها با ادامه این سیاست خود ضربات جبران ناپذیری به آینده جنبش انقلابی مردم کرستان وارد خواهند ساخت.

حزب دمکرات که تاریخا خود را نماینده ملت کرد و ادعا می کرد که از جانب ۸۰ درصد از مردم کردستان پشتیبانی می شود، که لابد در اثر انشعاب اخیر و جدا شدن بخش زیادی از نیروی آنها حداقل ۴۰ تا ۵۰ درصدی از این آمار کم شده باشد. اما اگر از این ادعای غیرواقعی و قیوم گرایانه حزب دمکرات و بلند پروازی‌های سازمان انقلابی زحمتکشان بگذریم، آماری که از جانب این دو سرکرده کرد اعلام می شود می بایست بر اساس یک معیار سنجشی تهیه شده و مستند باشد. آیا در اعتراضات عمومی و سراسری سال گذشته در شهرهای کردستان ایران این حمایت مورد نظر آنها به نسبت آمریکا نمایش داده شده است؟ آیا در مراسم و تظاهرات های مربوط به روز جهانی زن و اول ماه مه ابراز شده است؟ نه تنها در این اعتراضات عمومی بلکه در هیچکدام از حرکت ها و اعتراضات توده ای مردم ایران و کردستان ما شاهد این سمپاتی و طرفداری از آمریکا نبوده ایم.

لذا این تصویری که مهتدی و شرفی از افکار عمومی مردم کردستان ارائه می دهند نه سنجش واقعی افکار عمومی مردم کردستان و نه قضاوت و نظر مردم؛ بلکه سیاست، اهداف و تمایل احزاب خودشان است که بنام مردم کردستان بخورد جامعه می دهند و به این ترتیب همه و یا اکثریت آنها را دوست آمریکا و یا مرزبان غیور مدافع حمله نظامی آمریکا به ایران قلمداد می کنند. و این البته هیچ ربطی به قضاوت عمومی مردم کردستان ندارد که قاعدتا می بایست در اعتراضات جمعی و توده ای خود را نشان دهد و توسط یک مرکز بی طرف سنجش افکار عمومی مورد ارزیابی قرار گیرد.

منطقا قضیه کاملا برعکس است، آزموده را آزمودن خطاست، مردم ایران و کردستان کاملا حق دارند با تردید، بدبینی و بی اعتمادی به سیاست آمریکا و دخالت آن در ایران بنگرند. در حالیکه فجایع عراق که تنها باعث کشته شدن صدها هزار نفر شده بلکه شیرازه زندگی را در این جامعه تماما ازهم پاشیده است؛ چرا باید مردم کردستان احساس نزدیکی به آمریکا داشته باشند و مطابق کدام منافع و مصلحت سیاسی

⇦

بایستی خواهان تکرار سناریوی عراق در ایران باشند؟ سخنگویان این جریانات ناسیونالیست کرد مختارند که بیشتر از گذشته نیز به دفاع از سیاست آمریکا و تحریف و لاپوشانی و عواقب زیانبار آن در جهان بپردازند، اما آنها نخواهند توانست به همین راحتی این سیاست خود را بعنوان نظر و قضاوت عمومی مردم کردستان جا زده و بخورد جامعه بدهند.

آیا آمریکا با دولت‌های سرکوبگر مردم کرد دشـمنی دارد؟

عبدالله مهتدی برای توجیه کردن ادعای خود مبنی بر اینکه "کردها عموما خود را نزدیک آمریکا می دانند" استدلال می‌کند که این تمایل مردم کردستان به این خاطر است که گویا دولت آمریکا با دولت های سرکوبگر ملت کرد در منطقه دشمنی دارد. اشاره مهتدی ممکن است به این مسئله باشد که دولت آمریکا بر سر پرونده مربوط به غنی سازی اورانیوم با ایران درگیر کشـمکش سیاسی است و اینکه هرازچندگاهی دولت آمریکا تهدیداتی را در تبلیغات علیه دولت سوریه تکرار می‌کند. و یا اینکه به دولت ترکیه توصیه کرده است ارتش خود را در کردستان عراق مستقر نکند. همه اینها در چهارچوب مصالح و منافع دولت آمریکا و حفظ امنیت نیروهایش در عراق و خاورمیانه قابل توضیح است؛ اما سئوال اینست که این اختلافات آمریکا برای مثال با ایران و سوریه چه ربط مستقیمی به سرنوشت مردم کردستان ایران دارد؟

لازم است از آقای مهتدی سئوال شود که آیا اتفاقی افتاده است که دولت آمریکا سیاست فاشیستی دولت ترکیه و سوریه در مورد مردم کردستان را محکوم کرده باشد؟ دولت ترکیه که هم پیمان تاریخی و نزدیک آمریکا است حتی وجود فیزیکی میلیون‌ها کرد ساکن این کشور را منکر شده و برای از بین بردن آنها هزاران روستا و منطقه محل سکونت آنها را با خاک یکسان کرده و هزاران نفر از مردم بی گناه را قتل عام کرده است؛ بدون اینکه حتی یکبار از جانب آمریکا سرزنش شده باشد. مگر دولت آمریکا خود یک پای ثابت آموزش و تقویت ارتش ترکیه در سرکوب مردم کردستان نبوده است؟ آیا منطقی است که مردم ستمدیده در کردستان ترکیه همه این واقعیت‌ها را جلو چشمان خود ببینند اما در همان حال طبق گفته آقای مهتدی باز هم خود را دوست آمریکا بدانند و خواهان نزدیکی با آن باشند؟

آیا دولت آمریکا در هیچ مقطع تاریخی راجع به اینهمه سرکوبگری وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی در کردستان ایران پنج کلمه در محکومیت این رژیم جنایتکار ابراز نظر کرده است که به قول آقای مهتدی در یک سطح عمومی مورد خوشبینی و رضایت خاطر و احساس نزدیکی مردم کردستان ایران قرار گیرد؟

اینجا نیز کاملا برعکس، دولت آمریکا و متحدانش همه تلاش خود را کرده و خواهند کرد که این دولت ها را از زیر ضربه انقلاب و اعتراض عمومی نجات دهند. منافع کردها در این وسط برای آمریکا ارزش خاصی ندارد. دولت آمریکا تا زمانی که منافعش مورد تهدید نبود با همه امکانات از رژیم فاشیستی صدام دفاع کرد و بعد از سرنگونی نیز به مردم کردستان این امکان را نداد که صدام حسین را در یک دادگاه علنی در رابطه با بمباران شیمیایی حلبجه و انفال کردن صدها هزار نفر مردم بی‌گناه مورد محاکمه قرار دهند. آمریکا و متحدانش برای جلوگیری از افشای پرونده شان و افشای دستان آلوده خویش در جنایات صدام از پیشرفت این پروسه و مداخله مردم شاکی عـملا ممانعت کردند.

ارائه تصویر غیرواقعی از جنبش ضد جنگ و جریان چپ

عبدالله مهتدی جنبش میلیونی ضد جنگ را قابل پشتیبانی نمی‌داند و بار دیگر صراحتا علیه این جنبش گسترده جهانی موضع گرفته و آنرا اعتراض اسلامی سیاسی و ناسیونالسیم عربی قلمداد می کند و شرکت جریان چپ در این جنبش را " لجاجت سیاسی و ضد آمریکایی گری ایدئولوژیک" قلمداد می کند.

حضور جریانات بنیادگرای اسلامی و گرایشاتی که از موضع ارتجاعی مذهبی و ناسیونالیستی به مخالفت با سیاست آمریکا برخاسته اند در جنبش ضد جنگ قابل انکار نیست و روشن است که این جنبش قدرتمند جهانی ضروری است که صف خود را از ارتجاع اسلامی و ناسیونالیستی جدا کرده و مبارزه خود را علیه جنگ افروزی و سلطه طلبی کشورهای امپریالیستی مستقل از این گرایشات دنبال کند.

اما اینکه عبدالله مهتدی اعتراض میلیون ها نفر مردمی که از پیامدهای نظام سرمایه داری و جنگ ویرانگر به جان آمده و در صفوف میلیونی به خیابان ها می آیند را اسلام سیاسی و طرفدار طالبان می شمارد یک تحریف آشکار و تماما علیه منافع میلیون ها انسان معترض به نظام سرمایه داری است.

عبدالله مهتدی و طرفداران استراتژی و سیاست آمریکا مجبورند برای توجیه دفاع خود از آمریکا و ایجاد سمپاتی برای هم پیمانی خود با نقشه های امپریالیستی در منطقه بدین شکل به تحریف واقعیات آشکار پرداخته و یک تصویر کاملا وارونه از جنبش اعتراض علیه جنگ امپریالیستها و نظام سرمایه داری ارائه دهند.

عبدالله مهتدی در این مصاحبه اشاره می کند که جنبش اعتراض علیه جنگ آمریکا در ویتنام قابل پشتیبانی بود اما جنبش ضد جنگ در شرایط فعلی هیچ چیز قابل پشتیبانی ندارد. این در حالی است که ماهیت ضدامپریالیستی هر دوی این جنبش ها، علیرغم شرایط متفاوت تاریخی، کاملا یکی است. هردوی این جنبش‌ها، صف اعتراض میلیونی علیه جنگ و سلطه گری امپریالیست ها هستند اما چیزی که فرق کرده اینست که عبدالله مهتدی و همفکرانش امروز عملا خود را در مسیر پیشرفت جنگ امپریالیست ها و نقشه های آمریکا در منطقه قرار داده اند و از این زاویه ضدیت آنها با جنبش میلیونی علیه جنگ و سرمایه داری قابل درک است.

عبدالله مهتدی دخالت جریان چپ در این جنبش جهانی را اشتباه می داند و فکر می کند که جریان چپ در سطح جهان دچار بحران است. ایشان زمانی که از چپ ایران صحبت می کند، خیانت حزب توده و اکثریت و دفاع آنها از حمله رژیم به سفارت آمریکا را به یاد مردم می اندازد. در اینجا نیز مهتدی جریان چپ ایران را تحریف کرده و کل جریان چپ و کمونیست که علیه ضدانقلاب جمهوری اسلامی و سیاست های آن موضع گرفته و تاریخ پرافتخاری از مبارزه پیگیر و بی امان پشت سر دارد را یکباره قلم می گیرد. ایشان همکاری توده ای و اکثریتی ها با سپاه پاسداران در تعقیب انقلابیون را به عنوان اشتباه جریان چپ ایران تحلیل می‌کند.

اینکه عبدالله مهتدی امروز در کنگره اکثریتی ها شرکت کرده و با آنها بیانیه های مشترک امضا می کند، برهمگان روشن است؛ اما عبدالله مهتدی نیک می داند که حزب توده و اکثریت از همان فردای انقلاب که آنها با رژیم جمهوری اسلامی علیه کمونیست ها و طبقه کارگر بیعت کردند دیگر هیچگاه به عنوان جریان چپ محسوب نشده‌اند و ایشان اینجا در تلاش بی ثمر است که جریان چپ و کمونیست را بی اعتبار نماید.

عبدالله مهتدی رویگردانی و پشت‌کردن خود به تاریخ چپ و کمونیسم را یکبار با بدست گرفتن سابقه کشور سرمایه داری شوروی مستدل می‌کند و اینبار نیز حمله خود به شرکت جریان چپ در جنبش ضد جنگ را با برجسته کردن توده ای و اکثریتی ها به عنوان چپ تزئین می نماید.

جریان چپ و کمونیست امروزه بر تکلیف و رسالت خود در تقویت جنبش جهانی علیه جنگ امپریالیستی و نظام سرمایه داری آگاه است، اما پشت کردن عبدالله مهتدی به استراتژی چپ و کمونیست و رویگردانی از سابقه تاریخی خود آنچنان عیان است و در مسیر حمایت از سیاست آمریکا آنچنان پیشرفت کرده است که حتی از اکثریتی ها نیز سبقت گرفته و در سراشیب این انحطاط سیاسی با سرعتی برق آسا در حال پرش است.

اما واقعیت امر چیست؟

واقعیت اینست که شکست آمریکا در خاورمیانه و بحران استراتژیک آن دامنگیر جریانات ناسیونالیست کرد نیز شده است که سرنوشت خود را به آینده آمریکا گره زده‌اند. بحران‌های داخلی حزب دمکرات و سازمان انقلابی زحمتکشان اساسا ریشه در همین بحران عمیقی دارد که آمریکا و متحدانش در خاورمیانه با آن روبرو هستند. متوسل شدن به سیاست "جلب توجه آمریکا به مسئله کردها" اساسا تلاشی است برای تخفیف بحران داخلی در این دو جریان و مرهمی است برای سرپوش گذاشتن بحران استراتژی که پای آنها را گرفته است. اما اگر تلاش های متعدد برای جبهه سازی های کردستانی بر اساس منافع استراتژیک آمریکا و وصل شدن به جریانات ناسیونالیست فدرال طلب در ایران نتوانست بحران استراتژیک مهتدی و هجری را حل کند سیاست تمرکز بر جلب کردن "توجه" آمریکا به مسئله کرد نیز احتمالا بداد آنها نخواهد رسید.

عبدالله مهتدی پنهان نمی کند که دولت آمریکا استراتژی روشنی در خصوص مسئله کردستان ندارد و یادآوری می‌کند که حداکثر تغییری که به نسبت سال گذشته که ایشان به همراه هجری آمریکا را به دخالت در ایران دعوت کردند، رخ داده است اینست که "نخبگان" آمریکا متوجه نقش کردها در آینده خاورمیانه شده اند. روی همین اساس است که سیاست اصلی که مهتدی به کردها پیشنهاد می کند اینست که بایستی توجه آمریکا را به مسئله کرد جلب نمایند.

فعال‌تر کردن این سیاست برای عبدالله مهتدی ممکن است این خاصیت را داشته باشد که بطور موقت هم شده بحران داخلی سازمانش را کمی فروکش دهد و سوژه ای برای "نخبگان" آمریکایی باشد، اما برای آینده جنبش کردستان یک سیاست کاملا زیانبار و گمراه کننده و خطرناک است.

گره زدن سرنوشت کردستان به استراتژی و نقشه های امپریالسیم آمریکا در خاورمیانه

زیان‌های جبران ناپذیری برای آینده جنبش کردستان در بر خواهد داشت و روشن است که جریان رادیکال و سوسیالسیت در ایران و در جنبش انقلابی کردستان باید نقد و افشای محتوای اصلی سیاست مزبور را امر مستمر خود بداند.

علیرغم توهم پراکنی مدافعین رنگارنگ سیاست آمریکا؛ کارگران آگاه و مردم مبارز در ایران و کردستان بر این امر آگاه هستند که سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و تامین منافع واقعی آنها نه در سایه رژه تانک‌های آمریکایی در ایران، بکله تنها به نیروی اتحاد و همبستگی و مبارزه مستقیم و مستقل خودشان متحقق خواهد شد و در این راستا بانگ رسای اعتراض خود را با جنبش میلیونی علیه جنگ و سرمایه پیوند خواهند زد.

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکتریکی دریافت دارید،آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفا برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
*استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
*مسئولیت‌مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ٤ با سایز ١٤ است.

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S
53682990054

بهرام رحمانی

برای حل بحران خاورمیانه باید حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را به رسمیت شناخت!

شصت سال است که فلسطینی‌ها برای آزادی خود و کشورشان مبارزه می‌کنند. شصت سال است که جنگ خونین میان آنان و نیروهای سرکوبگر اسرائیل در جریان است و شصت سال است که فلسطینی ها از حقوق انسانی و اجتماعی خود محروم هستند. بویژه از سال ۱۹۶۷، دولت اسرائیل، سرزمین های بیش تری را به اشغال خود درآورده است.

دولت اسرائیل، با حامیان بین المللی خود و در راس همه ایالات متحده آمریکا، بی کفایتی دولت های عربی، پی در پی مذاکرات و توافقات بین المللی و سازمان ملل را در رابطه با حل مسئله فلسطینی ها، به اشکال و بهانه های مختلف به هیچ شمرده و از عملیات تروریستی، بمباران هوایی و زمینی گرفته تا ویرانی خانه های فلسطینی ها با بولدوزر، طرح های هولناکی را برای نابودی و آوارگی مردم فلسطین به مرحله اجرا گذاشته است.

اسرائیل یک میلیون فلسطینی ساکن سرزمین‌های کرانه باختری و نوار غزه در سال ۱۹۶۷ که امروز به ۳/۵ میلیون نفر رسیده است را از هرگونه حقوق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محروم کرده است و کلیه عرصه های زندگی فلسطینی های ساکن این منطقه در زیر کنترل و نظارت شدید نظامی قرار داده است. بدین ترتیب، ارتش اسرائیل در طول چهار دهه گذشته، رابطه خصومت آمیزی بین فلسطینیانی که ساکن مناطق اشغالی هستند و اسرائیلی‌ها به وجود آورده است. در چنین شرایطی، پایان دادن به اشغال، نخستین گام در جهت بهبود روابط فلسطینی ها و اسرائیلی ها است. اما دولت اسرائیل تاکنون حاضر نشده است از احساس برتری و سرکوبگری و اشغالگری دست بردارد.

با وجود این که دولت اسرائیل، بی حقوقی و محرومیت‌های کمرشکنی را بر مردم فلسطسن تحمیل کرده است، اما دولت آمریکا به خصوص از سال ۱۹۷۳، هر سال سه میلیارد دلار کمک نظامی در اختیار دولت اسرائیل قرار می دهد. از این رو اسرائیل، به بزرگ ترین زرادخانه جنگی آمریکا تبدیل شده است. و دولت اسرائیل هر سال میلیاردها دلار صرف هزینه های میلیتاریسم می‌کند. در واقع دولت آمریکا، از اسرائیل به عنوان پایگاهی برای اعمال سیاست‌ها و اهدافش در خاورمیانه استفاده می‌کند.

درگیری های فتح و حماس و عواقب آن

در شرایطی که مردم رنج دیده فلسطین سخت‌ترین روزهای خود را سپری می‌کنند. حملات اسرائیل، جنگ تمام عیار بین فتح و حماس، محاصره اقتصادی، گرسنگی و بیماری، خشونت و تروریسم، مردم فلسطین را در وضعیت بسیار دشوار و غیرانسانی قرار داده است. در هفته‌های اخیر در اثر درگیری بین فتح و حماس و حملات اسرائیل صدها نفر جان خود را از دست داده اند و هزاران نفر بی خانمان شده‌اند. دیدن تصاویر خشونت و جنگ و بدبختی و فلاکت مردم فلسطین در صفحات تلویزیونی دلخراش و تکان دهنده و غیرقابل تحمل است.

بدنبال درگیری ها بین فتح و حماس، محمود عباس، رییس تشکیلات خودگردان فلسطینی، حماس را به «کودتا» متهم کرد و روز پنج شنبه پانزدهم ژوئن ۲۰۰۷، دولت اسماعیل هنیه نخست وزیر را منحل نمود و یک روز پس از انحلال دولت وحدت ملی فلسطین، سلام فیاض، یک سیاستمدار «مستقل» را مامور تشکیل کابینه اضطراری کرد. دولت اضطراری فلسطین، متشکل از ۱۱ وزیر است.

فیاض که در سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ به عنوان وزیر دارایی در تشکیلات خودگردان فلسطینی فعالیت کرده، سیاستمداری است که پیش تر با صندوق بین المللی پول برای شفاف‌سازی اقتصاد مناطق فلسطینی همکاری داشته است.

فتح و حماس، برای مدت کوتاهی، پس از پیروزی قابل توجه حماس در انتخابات ژانویه ۲۰۰۶، دولت ائتلافی تشکیل دادند.

در حال حاضر فلسطین در تحولات اخیر عملا به دو بخش غزه و کرانه باختری تقسیم شده است. در همین حال صائب عریقات، رئیس کمیته مذاکره کننده با اسرائیل از وخامت اوضاع انسانی در غزه هشدار داده است. عریقات که علاوه بر این مسئولیت گذرگاه های فلسطینی را نیز برعهده دارد اعلام کرده است: «هرچند که فعلا غزه از دست ما خارج است، ولی در برخورد با «کودتاچیان» در آن جا سهل انگاری نخواهیم کرد.» این عضو بلندپایه فتح افزود: «سازمان های جهانی انسان دوستانه در غزه اعلام کرده اند بیش از ۶۵۰ نفر زخمی در این منطقه وجود دارند که حال ۵۵ نفر از آنان وخیم گزارش شده است.» عریقات، همچنین خطاب به مردم غزه اعلام کرد: «شما بخش مهمی از فلسطین هستید و ما در برابر شما احساس مسئولیت داریم.»

در یک گزارشی از درگیری های داخلی فلسطین آمده است که از دسامبر گذشته تنها در جنگ بین نیروهای حماس و الفتح ۶۰۰ نفر کشته‌اند. تنها در هفته های نخست درگیری های غزه بین فتح و حماس بیش از ۱۰۰ نفر کشته شدند و نزدیک به هزار نفر نیز زخمی گردیدند.

بدنبال این وقایع روز سه شنبه، ۲۶ ژوئن، نمایندگان آمریکا، روسیه، سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا – موسوم به گروه چهارجانبه صلح خاورمیانه – در جلسه ای پیرامون از سرگیری تلاش برای برقراری صلح بین اسرائیل و فلسطینیان را مورد بحث و بررسی دادند.

گروه چهارجانبه پس از طرح ایالات متحده موسوم به «نقشه راه صلح خاورمیانه» در سال ۲۰۰۲ تشکیل شده است. این نخستین جلسه گروه چهارجانبه صلح خاورمیانه از زمان بحران اخیر در سرزمین های فلسطینی است که به استقرار دو کابینه جداگانه به رهبری حماس و فتح در غزه و کرانه باختری رود اردن منجر شده است.

دیوید ساترفیلد، معاون دستیار وزیر خارجه آمریکا و الکساندر کالوگین، تریه رود لارسن، و مارک اوته، نمایندگان ویژه روسیه، سازمان ملل و اتحادیه اروپا در امور خاورمیانه در این اجلاس شرکت داشتند.

نشست گروه چهارجانبه، در حالی برگزار شد که رهبران اردن، مصر، تشکیلات خودگردان و اسرائیل در جلسه ای در مصر شرکت کردند که هدف از برگزاری آن تقویت موقعیت محمود عباس، رهبر فلسطینیان از جناح فتح، ارزیابی شده است.
نخست وزیر اسرائیل گفته است دویست و پنجاه بازداشتی فلسطینی وابسته به جناح فتح را از زندان آزاد می کند.
بدین ترتیب، این دولت ها ظاهرا از دولت جدیدی که از سوی محمود عباس رییس خودگردان فلسطین اعلام شده است حمایت می‌کنند. از سوی دیگر دولت به رهبری حماس که محمود عباس آن را منحل اعلام کرده است به حاکمیت خود در نوار غزه ادامه می دهد.
از سوی دیگر فتح رسما اعلام کرده است که حکومت اسلامی ایران پشتیبان اصلی حماس در فلسطین است. حماس، روابط نزدیک خود با حکومت اسلامی و دریافت کمک های مالی از آن را انکار نمی کند، اما در عین حال تلاش می کند که خود را مستقل نشان دهد.
حکومت اسلامی ایران نیز به نوبه خود حمایت سیاسی و مالی از حماس را نه تنها انکار نمی‌کند، بلکه سعی دارد در جوامع بین المللی به نوعی خود را حامی دولت فلسطین به رهبری حماس معرفی کند.
از این رو، رسانه های وابسته به حکومت اسلامی، آشکارا از اقدامات حماس در نوار غزه حمایت می کنند. این در حالی است که دولت تحت رهبری اسماعیل هنیه در نوار غزه، دولت اضطراری سلام فیاض در کرانه باختری رود اردن که توسط محمود عباس رییس دولت خودگردان فلسطین منصوب شده است را «غیر قانونی» می داند.
تاکنون سه کشور مصر، اردن و عربستان که نقش مهم تاریخی در مناقشه خاورمیانه بازی می کنند، دولت اضطراری سلام فیاض را به عنوان دولت قانونی فلسطین به رسمیت شناخته اند و حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر، حماس را به انجام «کودتا» در نوار غزه متهم کرده است. اکثریت کشورهای عرب، به نوعی موضع این سه کشور را تایید کرده اند.
در این میان، حکومت اسلامی ایران، که خود شدیدا تحت فشار جوامع بین المللی بر سر بحران هسته ای است، با حمایت صریح و رسمی از دولت حماس در نوار غزه، دولت های عرب منطقه را نیز در مقابل خود قرار داده است.
نوار غزه که از نظر جغرافیایی نواری ۴۰ کیلومتری میان دریای مدیترانه و اسرائیل است، تحت محاصره نظامی و اقتصادی شدید اسرائیل قرار گرفته است.
در این میان محمد دحلان، رئیس امنیت داخلی دولت خودگردان به رهبری محمود عباس، درباره رفتار ملایم اسرائیل گفته است: «این که اسرائیل حاضر شده است درآمدهای مالیاتی را در اختیار ما قرار دهد از سر احترام نیست، آن ها فقط می خواهند شکاف میان نوار غزه و کرانه باختری را زیاد کنند.»

جنگ سه روزه اعراب و اسرائیل و ادامه اشغال فلسطین

روز پنجم ژوئن ۱۹۶۷، نیرو هوایی دولت اسرائیل، جنگ را با حملات هوائی بر علیه پایگاه های نظامی مصری آغاز کرد. از میان ۲۵۴ هواپیمای جنگی که مصر به هنگام جنگ ژوئن از دست داد در حدود ۲۴۰ فروند آن همان روز اول منهدم گردید. بدنبال این حملات هوائی شدید، لشکر تانک بر ارتش اسرائیل از طریق صحرای

سینا تا کانال سوئز، به حرکت درآمد. حمله ارتش اسرائیل به مصر، به کمک بریتانیا و فرانسه در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶ هماهنگ شده بود.
همچنین نیروی هوائی سوریه و اردن هم که دیرتر به همان طریق مصر منهدم شدند. سوریه، در اولین روز جنگ ۴۵ فروند از ۱۴۲ فروند هواپیمای جنگی اش را و اردن ۱۸ فروند از ۲۲ فروند هواپیمای جنگی اش را از دست دادند.
بدین ترتیب، جنگ اسرائیل بر علیه مصر در تاریخ پنجم ژوئن شروع شد و در تاریخ نهم ژوئن، به پایان رسید، تنها سه روز طول کشید. دولت مصر، در تاریخ هشتم ژوئن، طرح آتش بسی را که از سوی سازمان ملل متحد پیشنهاد شده بود بی درنگ پذیرفت. اما نیروهای نظامی دولت اسرائیل، هم چنان موقعیت نظامی خود را در پایان جنگ در سطح گسترده ای در کانال سوئز تحکیم بخشید.
بخش بزرگی از لشکرهای نظامی مصر در شبه جزیره سینا در حمله ناگهانی تانک های اسرائیلی در بن بست قرار گرفتند. در این ماجرا در حدود ۱۰۰۰۰ سرباز مصری کشته شدند و ۲۰۰۰۰ نفر زخمی و ۵۵۰۰ نفر نیز اسیر گردیدند. تعداد زخمی و کشته شده اسرائیلی رقمی در حدود ۲۷۵ کشته و ۸۰۰ زخمی بود.
دولت اسرائیل، بخش غربی اردن را کاملا در کنترل خویش گرفت و در حدود ۶۰۰۰ نفر کشته و مفقودالاثر اردنی بر جای گذاشت. در حالی که اسرائیل در این جنگ ۵۵۰ کشته و ۲۵۰۰ زخمی داشت.
ارتش اسرائیل، در روز نهم ژوئن به بلندی های جولان سوریه حمله کرد و شب هنگام دهم ژوئن قرارداد آتش بس به امضاء رسید. ارتش اسرائیل در این هنگام در حدود ۲۰ کیلومتر به مرزها نفوذ کرده بود. و سوریه بلندی های جولان را از دست داد و هم بخش اعظمی از توانائی جنگی‌اش از بین رفت. در این جنگ، سوریه ۲۵۰۰ کشته و ۵۰۰۰ زخمی داشت، در حالی که اسرائیل، ۱۱۵ کشته و ۳۰۶ مجروح داشت.
چهار دولت عربی با در مجموع ۴۱،۷ میلیون سکنه – مصر، سوریه، اردن و عراق که لشکری ائتلافی را به اردن فرستاده بودند – حتی دو برابر سربازانی را هم در اختیار نداشتند که اسرائیل با ۲،۵ میلیون سکنه اش در اختیار داشت: ۳۹۵۰۰۰ نفر سرباز در مقابل ۲۷۵۰۰۰ نفر سرباز.
برای کشورهائی که گویا از ۲۰ سال پیش آماده از بین بردن «دولت یهودی» شده بودند این نظامی‌گری عربی و درجه تجهیزاتش به طوری باور نکردنی بسیار پائین بود. افزون بر این مصر در این زمان بخشی قابل توجه از نیروهای نظامی اش در یمن مستقر بود تا در جنگ داخلی آن جا میانجی گری کند.

براساس آمار تسلیحات در سال ۱۹۶۷، چنین بود: «تعداد تانک های اسرائیلی ۱۰۰۰ عدد که ۴۵۰ عدد آن مدرن بوده است، در حالی که جبهه مخالف از ۲۴۵۰ تانک برخوردار بوده که ۱۵۵۰ عدد آن مدرن بوده است. درباره تعداد هواپیماهای جنگی قبل از حمله اسرائیل به مصر و اردن و سوریه در حدود ۷۶۰ فروند به ۲۶۰ فروند به نفع سه دولت عربی بوده است.
دولت های عربی در سال ۱۹۶۷، فاقد توانائی تهاجمی بر علیه اسرائیل بودند. آن ها حتی برنامه ریزی مشترکی و هماهنگی در دفاع از خود نداشتند.
در جنگ ماه ژوئن ۱۹۶۷، نوار غزه را که تا آن زمان زیر اشغال مصر قرار داشت و نوار غربی را که سال ۱۹۴۹، توسط اردن اشغال شده بود، به کنترل اسرائیل درآمد. اسرائیل در جنگ ماه ژوئن، بخش عربی اورشلیم را اشغال کرد و در سال ۱۹۸۰ به لحاظ حقوقی تحت اشغال درآورد.
قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۳، منعقد گردید. در سال ۱۹۸۷، اولین جنبش انتفاضه در مناطق اشغالی فلسطین آغاز شد. در سال ۱۹۸۸، از درون سازمان های خودگردان تعاونی در نوار غزه حماس دست بالا را گرفت که در آغاز کار، دولت اشغالگر اسرائیل، به خاطر تضعیف ساف و ایجاد شکاف میان فلسطینیان آن را تقویت می کرد. قبل از آن نیز حماس و جهاد اسلامی، با یاری مستقیم و غیرمستقیم عوامل دولت اسرائیل پا گرفته بودند.
سلیم تامری، استاد جامعه شناسی دانشگاه بیرزیت، در آکادمی مطالعات عالی مسایل بین المللی در واشنگتن (فوریه ۱۹۸۸) که به تاریخ مه – ژوئن در نشریه Middle East Report درج شده است درباره رابطه گروه‌های اسلامی با اسرائیل چنین گفته است: «... ما از مواردی اطلاع داریم که دستگاه های امنیتی اسرائیلی با جریانات اسلامی همکاری داشته اند. به عنوان مثال در «ام الفحم» واقع در جلیله در دهه ۱۹۷۰، اسرائیل به گروه های اسلامی سلاح می رسانید. در این که برخی از این گروه ها سلاح ها را به اعضای الفتح تحویل داده و یا فروخته اند چندان مطمئن نیستم. هنگامی که مسئله رو شد، تمام ماجرا منجر به خلق افتضاحی در وزارت دفاع گردید... در غزه، سازمان امنیت اسرائیل بدون این که دخالتی بنماید اجازه داد که اخوان المسلیمن، به انجمن هلال احمر و کمونیست ها حمله کنند. طی دو مورد در غزه، آن ها فروشگاه های مشروبات الکلی را به آتش کشیدند، و سازمان امنیت هیچ کاری نکرد. بنابراین، روشن است که اسرائیلی ها به جریانات اسلامی به عنوان ابزاری در نبرد علیه ناسیونالیسنم فلسطینی می نگریستند.
از سال ۱۹۸۴ – ۱۹۸۳ این تصویر تغییر کرد، و دو اتفاق روی داد. در غزه جریانات اسلامی، از لحاظ تشکیلاتی و کسب سمپاتی توده ای، شروع به رشد کردند. همچنین، و شاید این نکته به این مربوط باشد که آن ها شروع به صحبت سیاسی کردند.... همچنین در داخل الفتح که بزرگ‌ترین جنبش زیرزمینی در کرانه غربی است، سمپاتی به جریانات اسلامی موجود است. خود الفتح مخلوطی است از چند جریان ایدئولوژیک. یک جریان معین آن سمپاتی زیادی به شاخه مذهبی دارد. بنابراین، من فکر می کنم که آنچه اکنون شاهد آن هستیم شکلی از وحدت اضداد است که هم

نتایج مثبت و هم منفی خود را دارد. خوب است به این دلیل که حداکثر میزان وحدت مورد نیاز است. عوارض منفی اش از این ناشی می شود که فلسطینی ها که همواره به این افتخار کرده اند که جامعه‌ای غیردینی و جنبش غیرمذهبی هستند، امروز با خمینی گرایی آلوده می شوند.»

در چنین شرایطی، سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۸۸ با شتاب فراوان در الجزیره تاسیس حکومت مستقل فلسطینی را اعلان کرد. یک ماه پس از آن عرفات در مقابل مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کرد. عرفات و ساف به پای مذاکره با مقامات دولت اسرائیل رفتند که دولت نروژ بانی آن بود. در نتیجه این مذاکرات، قرارداد اسلو امضاء شد و ساف موجودیت اسرائیل را نیز به رسمیت شناخت.

اما حماس موجودیت اسرائیل را به رسمیت نشناخت. با پیروزی حماس در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۶، در انتخابات، جوامع بین المللی فلسطین را در محاصره اقتصادی قرار دادند و لغو آن را به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل از سوی حماس گره زدند.

مبارزه کارگران فلسطینی و نیروی کار ارزان کارفرمایان اسرائیلی

هر چند که مسئله ملی بر مبارزه طبقاتی کارگران فلسطینی سایه انداخته است اما با این وجود، جنبش کارگری در مناطق اشغالی تشکل های خود را به وجود آورده اند و نفش به سزایی نیز برای رهایی از زور و ستم و اشغال اسرائیل ایفا می کنند.

سازمان آزادی بخش فلسطین «ساف»، به رهبری یاسر عرفات، پس از ۱۹۷۶، به قدرت جنبش کارگری معطوف شد که در سرزمین های اشغالی فعال و پیشرو بودند. این بخش بیش تر به عنوان تشکیلات کارگری حزب کمونیست فلسطین شناخته می شد. جبهه خلق برای آزادی فلسطین، اولین سازمان از «ساف» بود که وارد مبارزه عرصه کارگری شد. در سال ۱۹۷۶، فعالیت مستقل «کمیته کار داوطلبانه ۱۹۷۶» را تشکیل دادند. کمیته‌های مشابهی در سال های بعد در میان زنان و دانشجویان نیز به وجود آمد.

شایان ذکر است که سازمان آزادی بخش فلسطین «ساف»، جبهه ای متشکل از گرایشات ناسیونالیستی، سکولار و کمونیستی بود. از این رو، یکی از ریشه های اصلی درگیری های داخلی امروزی نیروهای فلسطینی را باید در سیاست های طولانی این جبهه مورد نقد و بررسی قرار داد.

در سال‌های اخیر تشکل‌های کارگری، زنان و دانشجویان، حرکت های اعتراضی و توده ای مهمی را در سرزمین های اشغالی سازمان دهی و رهبری کرده اند. در حالی که بیش ترین کارفرمایان در سرزمین های اشغالی، فلسطینی هستند اما آن ها در سرکوب جنبش کارگری، چه به صورت نهان و چه آشکار با اشغالگران فلسطینی همکاری کرده اند. بنابراین، سرمایه و سرمایه دار به غیر از سودآوری سرمایه و استثمار نیروی کار به چیز دیگری فکر نمی کند.

در واقع پس از جنگ ۱۹۶۷، اقتصاد اسرائیل در اثر کمک های اقتصادی و نظامی ایالات متحده آمریکا به سرعت توسعه یافت. یکی از نتایج این توسعه اقتصادی افزایش تقاضا برای نیروی کار ارزان بود. مناطق اشغالی با جمعیت فراوان، دارای تعداد زیادی نیروی ارزان بود

که از هیچ گونه حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برخوردار نبودند. این نیروی عظیم نیازهای نیروی کار ارزان اسرائیل را اشباع کرد.

در اوایل ۱۹۸۵، براساس آمار کارگران ساحل غربی و غزه در اسرائیل جمعا نود هزار نفر بود. پنجاه هزار نفر از ساحل غربی و چهل هزار نفر از نوار غزه. سرمایه داران اسرائیلی با انتقال بخشی از تولیدات خود به سرزمین های اشغالی زنان و کودکان را به کار می گرفتند. اسرائیل، به خصوص در بخش ساختمانی و کشاورزی به نیروی کار ارزان فلسطینی وابسته است.

از سال ۱۹۶۷، با افزایش تقاضا برای نیروی کار فلسطینی‌ها، کارگران زن نیز در سطح وسیعی وارد بازار کار شدند. زنان فلسطینی، در بخش کشاورزی و صنایع پوشاک و بخش خدمات به کار گمارده شدند. سرمایه گذاران اسرائیلی، به دلیل نیروی کار بسیار ارزان، ترجیح می دادند که حتی تاسیسات خود را در مناطق اشغالی برپا دارند. اما پس از رکود اقتصادی اسرائیل در سال ۱۹۷۴، کارفرمایان صنایع نساجی خود را به بخش عربی در خود اسرائیل انتقال دادند. در نتیجه تعداد زیادی از زنان شاغل بیکار شدند. در سال ۱۹۸۳، طبق آمار تعداد زنان شاغل فلسطینی ۲۸۹۰۰ نفر کارگران بود.

کارگران فلسطینی که در خاک اسرائیل شاغل بودند با مشکلات زیادی مواجه بودند. این کارگران عمدتا کارگران روزمره بودند.

کارگران فلسطینی، از ساعات اولیه صبح در اردوگاه ها و روستاهای خود در ساحل غربی و غزه تجمع می کنند و از آن جا با اتوبوس، ماشین های باری، و یا وسایل شخصی به سر کار می روند. عصر پس از کار به خانه خود برمی‌گردند. در واقع کارگران فلسطینی در سرزمین‌های خود نیز آواره محسوب می شوند. کارگران اجبارا باید روزانه ده ها پست بازرسی پلیس و ارتش اسرائیل را پشت سر بگذارند که همواره با تحقیر و توهین مواجه هستند.

طبق قانون غیرانسانی دولت اسرائیل، برای ساکنین مناطق اشغالی ممنوع است که از ساعت یک شب تا پنج صبح در داخل اسرائیل بمانند. آن هایی که این ممنوعیت را رعایت نمی کنند همواره در معرض خطر دستگیری و زندان و اخراج از کار قرار می گیرند. اما با این وجود در گزارشی توسط کنست (پارلمان اسرائیل) در سال ۱۹۸۵، کارگرانی که این ممنوعیت را رعایت نمی کنند تنها در تل آویو تعداد آن ها ۵۰۰۰۰ نفر می رسد.

این آمار نشان می‌دهد که همبستگی وسیعی بین کارگران اسرائیلی و فلسطینی در جریان است. شکی نیست که این همبستگی کارگری هر چه بیش تر رشد و اعتلاء پیدا کند به همان نسبت نیز امید مردم فلسطین برای رهایی از ظلم و ستم و سرکوب و استثمار دولت اسرائیل بیش‌تر می شود.

راه حل چیست؟

فلسطین راه حل دیگری جز راه حل کارگری سوسالیستی ندارد. با نگاهی ساده به اعمال و اهداف و سیاست های گرایشات ناسیونالیستی و مذهبی می توان به این نتیجه رسید که این گرایشات تاکنون نه تنها نتوانسته اند یک راه حل انسانی را در مقابل جامعه قرار دهند، بلکه همواره عامل سیه روزی مردم فلسطین نیز بوده اند.

اکنون به خصوص جنگ داخلی هر چه بیش تر مردم فلسطین را در معرض خطرات مداوم جانی و مالی قرار داده است. از این رو هر تلاشی در راستای صلح که به جنگ اسرائیل علیه مردم فلسطین، جنگ داخلی، تحریم اقتصادی و آوارگی مردم فلسطین پایان دهد، باید مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد. استقرار نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در منطقه، یکی از راه هایی است که احتمالا می تواند تا حدودی جلوی حملات پی در پی اسرائیل، درگیری های داخلی و ادامه محاصره اقتصادی را بگیرد. اما متاسفانه عملکرد دولت های امپریالیستی و سازمان ملل به عنوان ابزاری در دست آن ها، به ویژه دولت آمریکا، تاکنون چندان کمکی به روند صلح در این منطقه نکرده است. زیرا هر کدام از این دولت ها به دنبال منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود در امور خاورمیانه دخالت می‌کنند و به نوعی رقابت های خود را برای تحکیم موقعیت خود پیش می برند.

حقیقتا وضعیت مردم فلسطین، بسیار دردناک است. هر فردی که به موجودیت و حقوق و آزادی هایش احترام می گذارد نمی تواند در مقابل حملات پی در پی نیروهای هوایی و زمینی دولت اسرائیل به شهرها و شهرک ها و اردوگاه های فلسطینی از یک سو و درگیری و جنگ داخلی فرقه های مذهبی و ملی از سوی دیگر را محکوم نکند و به دفاع از حقوق شهروندان فلسطینی برنخیزد. هیچ انسان و جامعه‌ای شایسته این همه سرکوب و بی حقوقی دهشتناک نیست که مردم فلسطین گرفتار آن شده است. بی شک هر فرد انسان دوستی خود را عمیقا در درد و رنج و محرومیت مردم فلسطین سهیم می داند.

شهروندان فلسطینی چندین دهه است که گرفتار دولت سرکوبگر و اشغالگر اسرائیل هستند. نیروهای نظامی و امنیتی اسرائیل، همواره شهروندان فلسطینی را در اسارت خود دارند. از سوی دیگر حماس که دورانی با حمایت مستقیم و غیرمستقیم دولت اسرائیل به وجود آمده بود با تحولات جهانی و منطقه ای، به ویژه پس از به قدرت رسیدن حکومت اسلامی در ایران، به سوی این حکومت متمایل شده است. حکومت اسلامی ایران، مهم ترین حکومت حامی گروه‌های اسلامی در لبنان، عراق، افغانستان، ترکیه، فلسطین و کشورهای دیگر عربی و غیره است و همواره به آن ها کمک های مادی و معنوی می رساند.

در هر صورت مسبب اصلی این وضعیت دلخراشی که مردم فلسطین دچار آن شده اند دولت اسرائیل با حمایت و پشتیبانی همه جانبه ایالات متحده آمریکا است. اساسا دولت آمریکا، از اسرائیل به عنوان پایگاهی برای کنترل منطقه استفاده می‌کند. اسرائیل زرادخانه سلاح‌های مخرب اتمی و شیمیایی و کشتار جمعی آمریکاست. دولت های عربی نیز تاکنون هیچ حمایت جدی از مردم فلسطین به عمل نیاورده اند. همه

آنها تنها در راستای منافع و مصالح خود از این و یا آن گروه فلسطینی حمایت می‌کنند. در این میان شهروندان و مردم عادی فلسطینی قربانیان اصلی این ساخت و باخت های دولت های بی کفایت عربی و آمریکا و اسرائیل و غیره هستند. از این رو، دولت اسرائیل هرگونه طرح صلحی را بلافاصله زیر پا گذاشته و حتی قطعنامه های سازمان ملل را نیز به هیچ شمرده است. زیرا در سطح منطقه و جهان تحت فشار جدی و پیگیر قرار نگرفته است.

مسئله فلسطین، آن سیری را که دوره قرارداد اسلو و حتی «نقشه راه» جرج دبلیو بوش، طی می کرد، پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق، به بن بست رسید. اکنون دولت آمریکا که در باتلاق عراق گیر کرده است و طرح هایش در رابطه با خاورمیانه به سهولت پیش نمی رود، راه انداختن جنگ داخلی در فلسطین به نفع‌شان است. از سوی دیگر حکومت اسلامی ایران از یک سو و ناسیونالیسم عرب از سوی دیگر از تحولات خاورمیانه سهم خود را می خواهند. با وجود این که حکومت اسلامی در سطح بین المللی، در رابطه با بحران اتمی تحت فشارهای دیپلماتیک قرار دارد اما آمریکا فعلا این حکومت را در ماجرای عراق به بازی گرفته است، حکومت اسلامی آن را نقطه قوتی برای خود می داند.

مسلم است که حل ریشه ای بحران فلسطین و به طور کلی آینده خاورمیانه در گرو به میدان آمدن گرایش کارگری سوسیالیستی و رادیکال و آزادی خواه و برابری طلب در فلسطین و اسرائیل و حمایت بین‌المللی از این گرایش است. باید مردم فلسطین به نیروی خود و حامیان بین المللی اش اتکاء کنند. گرایشات ناسیونالیستی و مذهبی تاکنون نه تنها راه حلی انسانی به میان نیاورده اند، بلکه با هرگونه راه حل‌هایی که فلسطین را رها سازد مخالفت کرده اند.

مردم آزادی خواه و برابری طلب اسرائیل و فلسطین هیچ جنگ و دشمنی و خصومتی با همدیگر ندارند. مردم آزادی خواه هر دو کشور می دانند که عامل اصلی این همه جنگ و خصومت و کشتار دولت اسرائیل است. گروه های سیاسی اسلامی نیز همواره زمینه ساز حملات وحشیانه هوایی و زمینی ارتش اسرائیل به فلطسین بوده اند. هر بار گروه های اسلامی، چند خمپاره را به سوی اسرائیل پرتاب کرده اند بلافاصله دولت اسرائیل آن را برای حمله همه جانبه به مردم فلسطین دستاویز قرار داده است. از این رو با به رسمیت شناختن استقلال مردم فلسطین حق طبیعی‌شان است که دولت مستقل خود را تشکیل دهند و یا به فکر یک دولت مشترک اسرائیلی – فلسطینی باشند.

در هر صورت نخستین گام به سوی صلح پایدار خروج همه نیروهای اشغالگر اسرائیل از سرزمین های فلسطین و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و دولت مستقل آن هاست.

حل مسئله فلسطین، یکی از مهم ترین و پیچیده ترین مسئله در بحران خاورمیانه است. از این رو، برای حل بحران خاورمیانه باید حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین را به رسمیت شناخت! و مهم تر از همه اگر جنبش کارگری سوسیالیستی فلسطینی و اسرائیلی در اتحاد و همبستگی با همدیگر آلترناتیو طبقاتی و انترناسیونالیستی خود را به عرصه ظهور برسانند، استقرار صلح و آرامش واقعی بین دوکشور قطعی خواهد بود.

ادامه وحشی گری های حکومت اسلامی بر علیه فعالین جنبش کارگری و جنبش زنان

* "ابراهیم مددی"، نایب رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، که روز سه شنبه ۱۲ تیر ماه از سوی ماموران انتظامی حکومت اسلامی ضدکارگر بازداشت شده بود، روز چهارشنبه بدون اعلام هیچ اتهامی آزاد شد.

بر اساس اعلام فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، صبح روز سه شنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۸۶، دو نفر از فعالان سندیکای شرکت واحد از سوی ماموران حکومت بازداشت شده بودند.

"ابراهیم مددی"، نایب رئیس سندیکای شرکت واحد و "سید رضا نعمتی"، روز سه شنبه جهت پیگری وضعیت کارگران تعلیقی شرکت واحد به اداره کار مراجعه کرده بودند که بدون هیچ دلیلی توسط ماموران کلانتری بهارستان بازداشت شدند.

به دنبال بازداشت "ابراهیم مددی" و "سید رضا نعمتی"، کارگران شرکت واحد، هشدار دادند که در صورت عدم آزادی این دو فعال سندیکا، روز چهارشنبه در مقابل دادگستری تهران تجمع خواهند کرد.

* شعبه ۱۵ بی دادگاه حکومت اسلامی در تهران، روز چهارشنبه ۱۳ تیرماه "عالیه اقدام دوست"، از فعالین جنبش زنان را به سه سال و چهار ماه زندان و بیست ضربه شلاق محکوم کرد.

این فعال جنبش زنان به دلیل شرکت در تجمع ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۵ در میدان ۷ تیر تهران، به اقدام علیه "امنیت کشور" متهم شده است.

قبل از این نیز "دلارام علی"، از دیگر فعالان جنبش زنان از سوی دستگاه قضایی حکومت اسلامی به زندان و شلاق محکوم شده بود.

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له دیدن کنید

سایت حزب کمونیست ایران
www.cpiran.org

سایت کو مه له
www.komalah.org

سایت تلویزیون کو مه له
www.komala.tv

رادیوی ماهواره ای صدای کومه له

در شبکه هات برد روی کانال تلویزیون کومه‌له در ساعات مختلف شبانه روز قابل شنیدن است.

تلویزیون کو مه له

شروع برنامه ها:
به وقت تهران:
هشت شب
به وقت اروپای مرکزی:
پنج و نیم بعدازظهر
تکرار برنامه ها:
به وقت تهران:
دوازه قبل‌ازظهر
به وقت اروپای مرکزی
نه و نیم صبح

Komala TV
Hot Bird 8
MHZ 124 766
Kspa 27500
HOR 3/4
info@komala.tv

آدرس پستی تلویزیون کومه‌له
K. T
Box 241
12725-Skärholmen
Sweden

شماره تلفن پیام‌گیر تلویزیون کومه‌له
0046.8.6435700

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران به تاریخ ۱۰ ژوئن ۲۰۰۷ طی اطلاعیه ای فراخوان تظاهراتی را در تاریخ ۳۰ ژوئن در شهر استکهلم سوئد با خواست های زیر اعلام نمود.

محمود صالحی و همه فعالین کارگری دستگیر شده باید فورا آزاد شوند!، حکم ۵ سال زندان تعزیری منصور اسانلو لغو باید گردد!، همه زنان مبارز و دانشجویان دستگیر شده باید بدون قید و شرط آزاد گردند!، حقوق بین المللی کارگران ایران، از جمله تشکل مستقل کارگری، برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه، اعتصاب، آزادی های سیاسی و تجمعات کارگری به رسمیت شناخته شود!، آپارتاید جنسی لغو باید گردد و هر گونه تبعیض اقتصادی، سیاسی و اجتماعی علیه زنان باید برچیده شود!

در زیر گزارش برگزاری و قطعنامه این تظاهرات را ملاحظه می کنید:

گزارش تظاهرات ۳۰ ژوئن ۲۰۰۷ در استکهلم

تظاهرات روز ۳۰ ژوئن در استکهلم، بخشی از کمپین وسیع مبارزه برای آزادی محمود صالحی، چهره سرشناس جنبش کارگری ایران و آزادی همه زندانیان سیاسی و از جمله زنان و دانشجویان مبارز و مردم آزادی خواهی بود که در چند هفته اخیر دستگیر شده اند.

در واقع موقعیت جنبش های اجتماعی و رهایی بخش در ایران روزبروز در حال گسترش و پیشروی است. به معنای واقعی امروز بطن تحولات جامعه ایران در کارخانه‌ها، دانشگاه ها، امکان عمومی و اعتصابات و اعتراضات خیابانی می تپد. در خارج کشور نیز همه نیروهای آزادی خواه و چپ و کمونیست وظیفه دارند توجه افکار عمومی جهان را به حمایت و پشتیبانی از مبارزه و مطالبات بر حق این جنبش ها جلب نمایند. باید از تشکل های کارگری، احزاب و سازمان های چپ، نهادهای انسان دوست خواست که اقدامات جدی تری را بر علیه جنایات و سرکوب و اختناق حکومت اسلامی به مرحله اجرا بگذارند. این ابتدایی ترین انتظاری است که مردم آزادی خواه و در پیشاپیش همه طبقه کارگر ایران از هم طبقه‌ای های خود در سطح جهان دارند.

در این تظاهرات سخنرانان از زوایای مختلفی در دفاع از محمود صالحی، جنبش کارگری، جنبش زنان، دانشجویان، جنبش انقلابی کردستان و دیگر جنبش های حق طلب سخن راندند و به افشای جنایت و سیاست های ارتجاعی حکومت اسلامی پرداختند. در طول تظاهرات در خیابان‌های مرکزی استکهلم، از طریق شعارهایی که بر روی ده ها باندرول و پلاکارد و همچنین تصاویر محمود صالحی حمل می شد و هم شعارهایی نظیر «محمود صالحی آزاد باید گردد!»، «دانشجوی زندانی آزاد باید گردد!»، «به سرکوب سیستماتیک زنان و آپارتاید جنسی پایان داده شود!»، «همه زندانیان سیاسی آزاد باید گردد!»، «سرنگون باد حکومت تروریستی اسلامی ایران» و...، از طریق بلندگو و تظاهرکنندگان فریاد زده می شد، و پخش سرودهایی از خوانندگان معروف و آزادی خواه همچون جان لنون، بیورن افزلیوس، ترسی چاپمن پخش می‌شد و توجه مردم شهر استکهلم را به خود جلب کرده بود.

برنامه های تظاهرات ۳۰ ژوئن ۲۰۰۷ استکهلم به شرح زیر بود:

– پس از خوش آمدگویی، فهرست برنامه های تظاهرات توسط رفقای مجری برنامه «صدیقه محمدی» و «سهیلا ترکیه»، به زبان های فارسی و سوئدی اعلام گردید. بعد از آن اطلاعیه کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران که اهداف تظاهرات در آن فرموله شده بود، بزبان سوندی قرائت گردید، سپس «کاله آتشین»، با صدای گرم خود سرود انقلابی و دل نشینی را ارائه نمود.

– بدنبال آن «جلال محمدنژاد»، عضو کمیته مرکزی و کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران، در این رابطه سخنرانی نمود و ضمن افشای اهداف حکومت اسلامی ایران از دستگیری محمود صالحی بر ضرورت تداوم مبارزه برای آزادی ایشان و همه زندانیان سیاسی و همکاری نیروهای چپ و کارگری در این رابطه تاکید نمود و از اتحادیه های کارگری و نهادهای مترقی و آزادی خواه درخواست نمود که علیه جمهوری اسلامی موضعگیری کرده و آزادی محمود صالحی و سایر زندانیان سیاسی را خواستار شوند.

– پس از آن «پر اوکه وسترلوند»، از مسئولین «حزب عدالت سوسیالیستی» (افنسیو) سخنرانی نمود و ضمن حمایت از آزادی محمود صالحی، بر امر گسترش همبستگی بین‌المللی انگشت گذاشت.

– فرخنده آشنا، زندانی سیاسی سابق و فعال جنبش کارگری، سخن گفت و در صحبت‌هایش ضمن ارج گذاشتن به مبارزه شجاعانه محمود صالحی بر ضرورت ادامه کمپین مبارزه برای آزادی وی و وظیفه نیروهای چپ و انقلابی در این رابطه تاکید نمود.

– پیام کتبی حزب چپ سوئد، قرائت گردید. در این پیام حزب چپ ضمن حمایت از آزادی محمود صالحی و دفاع از حقوق دمکراتیک کارگران ایران، علیه هرگونه دخالت آمریکا در مبارزات مردم آزادیخواه ایران موضع گرفت.

– منوچهر ماسوری، از حزب کمونیست کارگری ایران سخنرانی کرد و به سهم خود بر گسترش مبارزه علیه حکومت اسلامی و ادامه کمپین آزادی محمود صالحی و سایر دستگیرشدگان تاکید نمود.

– در ادامه این برنامه، عباس گویلی، پیام همبستگی و حمایت کلوب کارگران بخش خدمات(کمونال) از محمود صالحی و مطالبات کارگران ایران را به سمع حضار رساند.

– همچنین کلوب ۱۱۹ کارگران حمل و نقل سوئد و سندیکالیست های سوئد نیز از این تظاهرات پشتیبانی کردند.

پس از خواندن سرود انترناسیونال توسط کالی، راهپیمایی آغاز شد. در حالی که هوای استکهلم بارانی بود اما با این وجود، جمع زیادی از مردم آزادی خواه و مدافع جنبش‌های برابری طلب و دوستداران و اعضای حزب کمونیست ایران که همچنین از شهرهای دیگر سوند و فنلاند نیز برای شرکت در این تظاهرات به استکهلم آمده بودند با باندرول‌هایی که حمل می کردند و شعارهایی که فریاد می زدند به راهپیمایی در خیابان های مرکزی استکهلم ادامه دادند. در میدان جلو پارلمان سوئد (مینت توریت) یعنی در محل پایان این تظاهرات، قطعنامه ای به زبان های فارسی و سوئدی قرائت گردید و با شعارهای طنین انداز «سرنگون باد حکومت تروریستی اسلامی»، «محمود صالحی و همه زندانیان سیاسی آزاد باید گردد» و...، این تظاهرات که به مدت سه ساعت طول کشید به پایان رسید.

لازم به تاکید است که برای آزادی محمود صالحی و در حمایت و پشتیبانی از مبارزه کارگران ایران تاکنون صدها تشکل کارگری و سازمان و احزاب چپ و نهادهای انسان دوست از کشورهای مختلف با نوشتن نامه‌های اعتراضی به سران حکومت اسلامی، خواهان آزادی محمود صالحی و به رسمیت شناختن حقوق بین‌المللی کارگران ایران شده اند. تظاهرات استکهلم نیز گوشه ای از این کمپین گسترده محسوب می شود که ضروری است تا آزادی محمود صالحی و بقیه زندانیان سیاسی ادامه پیدا کند.

در داخل کشور نیز تلاش خانواده و دوستان محمود صالحی، وکیل مدافع او، تشکل‌های مستقل کارگری و دانشجویان چپ و سوسیالیست دانشگاه های تهران و غیره به عناوین مختلف ادامه دارد. قطعا مبارزه پیگیر جنبش کارگری و سایر حرکات اعتراضی و جنبش‌های اجتماعی برابری طلب در داخل کشور، از توان و ظرفیت بالایی برخوردار هستند که نه تنها حکومت اسلامی را به عقب نشینی وادار سازند تا محمود صالحی و همه دستگیر شدگان جنبش های اجتماعی و همه زندانیان سیاسی آزاد سازند، بلکه به جهل و جنایت و استثمار این حکومت نیز پایان دهند.

ما، به عنوان کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران و مسئولین برگزاری این تظاهرات در استکهلم، از حضور فعال همه شرکت کنندگان در این تظاهرات نهایت تشکر را داریم.

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

قطعنامه تظاهرات ۳۰ ژوئن ۲۰۰۷ در استکهلم

مبارزه و مقاومت مردم جان به لب رسیده ایران علیه حکومت جنایتکار اسلامی ادامه دارد. حکومت اسلامی، علیرغم بکارگیری همه ابزارهای قدرت در سرکوب مبارزه کارگران، زنان، دانشجویان و سایر اقشار معترض، نتوانسته است صدای اعتراض حق طلبانه آن ها را خفه کند.

کارگران ایران، مبارزات خود علیه حکومت اسلامی و سرمایه داران را گسترش داده در این پیکار مستمر سایر جنبش های اجتماعی را تحت تاثیر قرار داده اند. تلاش وسیع فعالین کارگری برای ایجاد اتحاد و تشکل مستقل کارگری به یک روند برگشت ناپذیر در ایران تبدیل شده است. زنان مبارز علیرغم سرکوب، سنگسار و زندان به مبارزه خود ادامه داده‌اند. دانشجویان و معلمان مبارز حرکت آزادیخوهانه خود را تداوم بخشیده اند. حکومت دیکتاتوری اسلامی در ایران، کشکمش اتمی و تهدیدات آمریکا را به بهانه‌ای برای تعرض سبعانه و سرکوب کارگران و حرکت های اعتراضی قرار داده و جامعه ایران را برای مردم آزادی خواه به یک جهنم واقعی تبدیل کرده است. کارگران ایران نه تنها از حق تشکل و اعتصاب محروم هستند، بلکه حتی دستمزد ناچیز آن ها با تاخیر چند ماه نیز پرداخت نمی شود و موج بیکاری هر روزه معیشت آن ها را تهدید می کند. آپارتاید جنسی جمعیت میلیونی زنان ایران را از هر گونه حقوق سیاسی و اجتماعی محروم کرده و در چند هفته اخیر صدها نفر از زنان مبارز و معترض تحت عنوان طرح ارتجاعی "مبارزه علیه بد حجابی" به بازجویی کشیده شده اند. اعتراض دانشجویان و معلمان مبارز با سرکوب وحشیانه پلیس مواجه شده و فعالین آن به زندان کشیده می شوند. هزاران کودک در ایران بدون سرپرست در خیابان ها زندگی کرده و در سنین ابتدائی زندگی‌اشان به کارهای سخت و نامناسب وادار می شوند. کارگران و مهاجرین افغانی علیرغم میل خود به جامعه جنگ و ویرانی افغانستان کوچ داده می شوند.

زندانی کردن فعالین کارگری یک سیاست مداوم حکومت ضدکارگری اسلامی بوده و اکنون نیز با هدف ایجاد رعب و وحشت و جلوگیری از برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه، محمود صالحی، فعال سرشناس جنبش کارگری ایران را پشت دیوارهای زندان قرار داده و در شرایط بسیار بد جسمانی و بیماری شدید کلیه، برخلاف همه موازین بین‌المللی حتی از حق دیدار با دکتر و معالجه پزشکی محروم کرده و منصور اسانلو را به ۵ سال زندان تعزیری محکوم کرده است.

مردم آزادیخواه! سازمان ها و نهادهای کارگری، چپ و انسان دوست!

زندانی کردن محمود صالحی و فعالین کارگری و آزادی خواه به اسارت کشیدن کل طبقه کارگر و زیرپا گذاشتن حقوق اولیه مردم کارگر و تحت ستم ایران از جانب حکومت اسلامی است. آزادی محمود صالحی و همه زندانیان سیاسی مسئولیت کارگران ایران، مردم آزادی خواه و مدافعان جنبش کارگری در سطح بین المللی می باشد. قدرت مبارزه متحدانه کارگران ایران و حمایت و همبستگی گسترده در سطح جهان در گذشته نیز حکومت اسلامی را به عقب نشینی وادار کرده است. این بار نیز تنها در پرتو مبارزه متحدانه و همبستگی یکپارچه در داخل و خارج کشور می توان محمود صالحی و سایر مبارزین دستگیر شده را از زندان آزاد کرد.

ما در این تظاهرات شرکت داریم تا بانگ رسای مطالبات کارگران، زنان و مردم آزادی خواه ایران را به گوش جهانیان برسانیم و نهادهای بین المللی مدافع حقوق کارگری و سازمان های مترقی و انسان دوست را فرا بخوانیم که حکومت اسلامی ایران را برای تحقق خواست های زیر تحت فشار بگذارند:

۱- آزادی بدون قید و شرط محمود صالحی و لغو حکم زندان منصور اسانلو!

۲ - آزادی همه زنان و دانشجویان و معلمان دستگیر شده در اعتراضات اخیر!

۳ - آزادی همه زندانیان سیاسی!

۴ - برسمیت شناختن حقوق بین المللی کارگران ایران، از جمله تشکل مستقل کارگری، برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه، اعتصاب، آزادی های سیاسی و تجمعات کارگری!

۵- لغوآپارتاید جنسی و برچیده شدن هر گونه تبعیض اقتصادی، سیاسی و اجتماعی علیه زنان!

سرنگون باد حکومت اسلامی ایران!

زنده باد همبستگی و مبارزه متحدانه برای آزادی محمود صالحی و همه زندانیان سیاسی

۳۰ ژوئن ۲۰۰۷

رونوشت به: - رسانه‌های گروهی - احزاب و سازمان‌های چپ و سوسیالیست - اتحادیه‌های کارگری- کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری - سازمان جهانی کار

نامه نجیبه صالح زاده همسر محمود صالحی به مسئولین کمپین جهانی لیبراستارت

ایران - سقز

آقای اریک لی عزیز!

از طریق این نامه می‌خواهم به خاطر کمپین ارزشمندی که Labour Start زیر سرپرستی شما و برای رهائی محمود براه انداخته است، تشکر کنم. شما به چندین زبان کیس محمود را معرفی کرده و برای آزادی او جلب حمایت کرده‌اید. البته این کمپین به سهم خود باعث جلب توجه به کارگران ایران، مبارزه و شرایط آنها شده است. این کمپین یک جنبه دیگر هم دارد که دوست دارم به آن اشاره کنم. این یک حقیقت آشکار است که ما کارگران دست در دست طبیعت خالق همه نعمات هستیم. اما سرمایه‌داران سهم بخور و نمیری را برای ما باقی گذاشته و بقیه را چپاول می کنند. آنها فقط با زندان و شکنجه و کشتار و پراکنده نگهداشتن ما نیست که از مبارزه ما برای کوتاه کردن دستشان جلوگیری می‌کنند. آنها فرهنگی را بر جامعه تحمیل کرده‌اند که طبق آن کارگران غیر محترم و آنها محترمند. آنها ارتش عظیمی از قلم به مزدان، گنده دهنان، کاسه لیسان، فریبکاران و دست بوسان دارند که این فرهنگ را روزانه باز تولید می کنند. کمپین شما بخشی از تلاش ما کارگران است که می‌خواهد برای جامعه روشن کند که قضیه برعکس است. محمود صالحی ها محترمند و نه ستمکاران. محمود صالحی ها قابل پشتیبانی هستند و نه سرمایه‌داران.

دنیایی که سرمایه‌داران برای ما ساخته‌اند دنیای مملو از استثمار، تبعیض، جنگ، جنایت، دیکتاتوری دروغ، دزدی و نابرابری است. به همین جهت دنیائی پر از تلخی است. اما این تلخی را آزاد زنان و مردانی شیرین می کنند که در سراسر دنیا علیه این نظام و مصائبش در سطوح گوناگون می ستیزند. شما و کسانی که به پشتیبانی از محمود و از این طریق به حمایت از کارگران برخاسته‌اید جز این آزادگان هستید. دستگیری محمود و ستمی که در زندان بر او روا می‌دارند دردناک است و دردش همچون خاری در قلب من خلیده است، اما این حمایت‌های داخلی و خارجی از آلام من و فرزندانم می‌کاهد. من امروز در اوج دردمندی سرافراز و خوشحالم. ما در ایران اصطلاحی داریم که می‌گوید گل بی خار نباشد. من می‌گویم خار بی گل هم نباشد. اگر سرمایه‌داران استثمار، استبداد، شکنجه، زندان، تحقیر، توهین و خود پرستی دارند. کارگران هم تاریخی مملو از مبارزه علیه استثمار، شکنجه، زندان، تحقیر، توهین و خود پرستی دارند. در برابر آن خارها ما این گلها را داریم. بستان ما رنگین است. اما بدلیل پراکندگی ما، دوری ما از همدیگر و بی خبریمان از وضع همدیگر گلها بدرجات زیادی پایمال خارها هستند. اما مبارزه ادامه دارد. مبارزه محمود، کمپین شما و تمام تلاش‌های داخلی و خارجی برای رهائی بخشی از این مبارزه و آن بستان رنگین است. سرفراز باشید.

مخلص شما : نجیبه صالح زاده

۲۵ ژوئن ۲۰۰۷

دو خبر کوتاه از جهان ما

ترجمه : فرشید شکری

چندی قبل نخست وزیر هند آقای "مانموهان سینگ" در شهر بمبئی که یکی از مهمترین مراکز مالی و تجاری هندوستان بحساب می آید در حضور تاجران و سرمایه‌داران این کشور گفت: نباید متمولان و توانمندان، کشاورزان و فقرای این کشور را فراموش کنند!

طبق گزارش آقای واسوانی خبرنگاربخش انگلیسی زبان BBC مانموهان سینگ در سخنرانیش برخی از سرمایه داران مشهور و پرنفوذ دستگاه حکومتی را مورد خطاب قرار داده بود. قسمت هائی از سخنرانی آقای سینگ در گزارش مذکور اینچنین آمده:

«صاحبان سرمایه ضمن اندیشه کسب سود بیشتر، جا دارد به وضعیت بد و دشوار طبقات محروم جامعه نیز نظری بیافکنند! رشد اقتصادی در سنوات اخیر بسیاری را در شهرها ثروتمند کرده و منجر به ظهور طبقه مصرف کننده در این مملکت شده، این مصرف‌کنندگان می‌خواهند درآمدهای خود را در مراکز جدید فروش که در سراسر کشور روئیده خرج کنند. اما این ثروت هنوز کم کم به طبقات پائین جامعه (اینجا منظور نخست وزیر هند کشاورزان است) می رسد که بیش از شصت درصد از جمعیت هندوستان را به خود اختصاص می دهند». نامبرده همچنین گفته بود: «میلیون ها کشاورز هندی با کمتر از دو دلار در روز زندگی می کنند».!!!

سینگ نخست وزیر در بخش دیگر صحبت هایش تصریح کرده بود: «سیر صعودی اختلاف درآمدها به حس نارضایتی دامن می زند و موجب خشم و نفرت شدیدی می گردد و همانگونه مستحضرید این قضیه بارها باعث شکل گیری تظاهرات و اعتراضات گسترده در سراسر هند شده است.»

با دقت در سخنرانی آقای مانموهان سینگ می‌توان دریافت بحران های اقتصادی – سیاسی و اجتماعی این مستعمرهٔ سابق بریتانیا با گذشت چندین دهه از استقلال آن کماکان بقوت خود باقیست. در اینکه نفوس بالای هند و رشد روزافزون جمعیت و یا بلایای طبیعی مانند خشکسالی، قحطی، بیمارهای کشنده و واگیردار (حصبه، وبا) هراز چند گاهی بر گرفتاری های این سرزمین هفتاد و دو ملت افزوده و می افزاید جای هیچ جدلی نیست. با این تفاصیل بسیار سطحی نگرانه و ساده لوحیست چنانچه فقط این فاکت ها را بعنوان مشکلات هند برشمرد. گذشته از واقعیت شرایط بد جوی، جمعیت زیاد، به تاراج رفتن ثروت های آن در قدیم توسط استعمار انگلیس، توسعه نیافتگی و ... عامل اصلی و عینی در پیدایش وضعیت فلاکت بار برای اکثریت شهروندان این کشور سیستم سیاسی– اقتصادی حاکم می باشد. در زیر سایه منحوس همین مناسبات و شیوه تولیدی است که سالانه صدها هزار کودک، پیر و جوان و زن و مرد در حاشیه شهرها و روستاها از گرسنگی، نبود بهداشت و امکانات اولیه زندگی جان می سپارند.

بعد از گاندی و جواهر لعل نهرو هر یک از رهبران هند بکرات در این باب داد سخن سر داده اند با این اوصاف تا بحال قدمی در راه رفع مصائب طبقات زیر دست جامعه برنداشته اند. کدامیک از اینان بجز خوش خدمتی به طبقات بالادست برآن بوده تا باری از دوش توده های محروم و بدبخت شهر و روستای هندوستان بردارد؟

اگر آقای سینگ صداقت دارد چرا در موعظه هایش از ارتشاء و فساد اداری در دولت، پلیس و دستگاه قضائی چیزی نمی گوید؟ دولت هند هم بمانند بیشتر رهبران ممالک در حال توسعه به پیروی از دستورات امپریالیست ها، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مصمم هستند تا به هر ترتیب ممکن مسیر توسعه اقتصاد سرمایه داری را از طریق اجرای برنامه های نئولیبرالی بپیمایند، بنابراین در عالم واقع ایراد این حرف ها مفهومی غیر از خدعه و نیرنگ نمی تواند داشته باشد.

درحقیقت، چنین گفته هائی بیان دارندهٔ آشفتگی و هراس بورژوازی هند و دولتشان همچون رژیم اسلامی– سرمایه داری ایران از بمیدان آمدن کارگران و توده های زحمتکش علیه ستم و استثمار طبقاتی، بی عدالتی، فساد اداری و رشوه خواری و تبعیضات هر روزه در این کشور، علی رغم غیبت و سکوت شرم آور احزاب چپ پارلمانتاریست و رفرمیست هندی است.

پاپوآ گینه نو

درآستانه انتخابات ملی در پاپوآ گینهٔ نو، شهرهای این کشور چهره حکومت نظامی بخود گرفت. دلیل این مسئله زد و خوردها و نیز تقلب هائی بود که پنج سال پیش در زمان رأی گیرهای مشابه در این کشور روی داد. آنچه ملاحظه می فرمائید ترجمه گزارشی از آقای فیل مرسر است. این گزارش در تاریخ ۲۵ ژوئن تهیه شده.

« این انتخابات بزرگترین عملیات پلیس را بخود خواهد دید. هزاران افسر پلیس در سراسر کشور مستقر می شوند. افراد پلیس از پشتیبانی ارتش برخوردار می گردند. توجه ویژه به نواحی هایلند (کوهستانی) مبذول شده است.

آخر این هفته نخستین لشگر سربازان به کوه هاگن در پایتخت غرب استان هایلند رسیدند. وظیفه آنان ممانعت از تکرار هرج و مرجی است که در سال ۲۰۰۲ به آخرین انتخابات لطمه زد. بیشتر کرسی ها به علت بی حرمتی، ارعاب و تقلب بی اعتبار اعلام گردید. بیست و پنج نفر کشته شدند. آراء تقلبی و صندوق های دستکاری شده توسط هواپیما حمل و به مکان های دیگری انتقال یافتند.

نشانه های تیرگی روابط قبل از انتخابات پدیدار گردیده است. جناح ها و احزاب رقیب در کوه هاگن با یکدیگر تصادم و برخورد کرده اند و چندین نفر از ساکنین این منطقه با کارد و تبر زخمی شده اند.

آقای"MICHAEL SOMARE" نخست وزیر پاپوآ گینه نو با اطمینان می گوید انتخابات و رأی دادن آتی آزاد و منصفانه خواهد بود. لازم به ذکر است حدود سه هزار کاندیدا برای تصاحب صد و نه کرسی پارلمان با هم رقابت دارند.»

مشاهدهٔ این رویدادها در پاپوآ گینه نو حاکی از اینست که هم دولت و هم احزاب اپوزیسیون جهت حفظ قدرت و برتری در دستگاه های اجرائی و قانونگذاری و یا دست یافتن بدان ها از هیچ عمل شنیع و غیر انسانی ای کوتاهی نخواهند کرد. متأسفانه در این مناقشات، دوز و کلک بازی ها و کردارهای غیرمتمدنانه، توده های مردم متضرر می گردند و دود این نوع رفتارهای زشت و خارج از شأن انسان به چشم اکثریت ساکنان این سرزمین می رود.

بی شک در این کشور و در دیگر کشورهای سرمایه داری دنیا (پیشرفته و درحال توسعه) بایستی طبقه کارگر و استثمار شدگان با همبستگی و مبارزه ای متحدانه به سیادت بورژوازی خاتمه داده و سپس با تأسیس حکومت خود دموکراسی واقعی را مستقر سازند. تنها از این راه کل بشریت به سعادت، نیک بختی و آرامش می‌رسد.

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I.
Box 704 45
107 25 Stockholm
Sweden
Tel +46-08-86 80 54
cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور
حزب کمونیست ایران

K.KH.K
Box 704 45
107 25 Stockholm
Sweden
kkh@cpiran.org

نمایندگی کومه له
در سلیمانیه
Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له

Tel: 00442081441539

نمایندگی کومه له در خارج کشور

K.K.
P.O.Box75026
750 26 Uppsala
Sweden
Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103

دوشنبه و جمعه
ساعت ۱۹ تا ۲۲ به وقت اروپا

گزیده ای از **جهان از نگاه آمار** تهیه و تنظیم از افشین کوشا

هزینه های نظامی مرگ و میر ناشی از جنگ

- در طول قرن بیستم ۲۰۰ جنگ با ۲۰۰ میلیون کشته رخ داد.
- از پایان جنگ دوم جهانی تا سال ۱۹۹۲ بیش از ۱۴۹ جنگ در جهان اتفاق افتاده و در نتیجه ۲۳ میلیون نفر کشته شده اند.
- طی دهسال از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶، ۴ میلیون نفر که بیشتر غیر نظامی بودند در جنگها جان خود را از دست دادند.
- از ۱۰۰۰ پایگاه نظامی در کشورهای مختلف، ۷۰۰ پایگاه متعلق به دولت آمریکاست.
- بودجه نظامی دولت آمریکا به تنهایی معادل همه کشورهای دیگر جهان است.
- در سال ۲۰۰۴، ۸۱ درصد از کل فروش تسلیحات در جهان در اختیار ۵ کشور صنعتی بوده است.
- هزینه‌های نظامی در سال جاری در جهان ششصد برابر هزینه‌های آموزشی در جهان می باشد.
- هر روزه ۲/۲ میلیارد دلار هزینه برای مرگ سازی هزینه می شود. ۹ روز هزینه نظامی جهان کافیست تا غذا، تحصیل و بهداشت همه کودکان محروم جهان تامین شود.
- با ۲۵۰ میلیارد دلاری که امپریالیسم آمریکا و متحدانش در فاصله ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ صرف اشغال نظامی عراق کردند، امکان آن وجود داشت که به مدت ۶ سال مخارج پزشکی مجموعه مردم جهان را تامین کرد.

ابعاد گرسنگی و مرگ و میر ناشی از آن

- ۸۴۲ میلیون نفر در گرسنگی مزمن به سر می برند و سالیانه ۵ میلیون نفر به این تعداد اضافه می شود. در حالی که سالانه در جهان برای ۱۲ میلیارد نفر غذا تولید می شود.
- بیش از ۸۰ میلیون نفر از مردم جهان در گرسنگی مزمن به سر می برند.
- هر سال ۲۵ میلیون نفر در جهان از گرسنگی می میرند.
- کودکان مبتلا به سوء تغذیه: نفر ۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰
- در هر ۵ ثانیه یک کودک به علت گرسنگی می میرد.
- مرگ و میر ناشی از بیماری
- مرگ و میر ناشی از بیماری های مسری: در هر ساعت ۱۹۸۰ نفر
- مرگ و میر ناشی از بلایای مرتبط با آب: نفر / ثانیه ۰,۱۶
- مرگ و میر کودکان زیر پنج سال: در هر ساعت ۱۲۶۰ نفر
- مرگ ناشی از زایمان: در هر ساعت ۷۲ نفر
- مبتلا شده به ایدز: نفر ۳۰,۰۰۰,۰۰۰
- مجموع مرگ ناشی از ایدز: نفر ۶,۴۰۰,۰۰۰
- هر روز ۳۰۰۰ کودک از بیماری مالاریا و ۶۰۰۰ نفر از بیماری سل تلف می شوند.
- فقط در سال ۲۰۰۱ دومیلیون سیصد هزار نفر از بیماری ایدز در افریقای مرکزی جان سپردند. یعنی هر روز بیش از دو برابر قربانیان ۱۱ سپتامبر پذیرای مرگ شدند.

نابرابری ها در جهان

- ۱۰ درصد از جمعیت جهان در رفاه و بقیه در فقر بسر می برند.
- درآمد یک درصد از مردم جمعیت جهان برابر با ۵۷ درصد جمعیت جهان است.
- سرمایه ۳۵۸ نفر از ثروتمندان جهان معادل درآمد ۴۵ درصد از کل جمعیت جهان است.
- ۲/۱ میلیارد از مردم جهان درآمدی کمتر از یک دلار در روز دارند و ۱/۶ میلیارد از مردم جهان درآمدی کمتر از دو دلار در روز. زنان هفتاد درصد از فقیرترین اقشار جهان را تشکیل می دهند.
- هشت کشور صنعتی ۱۳ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می دهند ولی ۶۳ درصد درآمد ناخالص دنیا متعلق به آنان است.
- آمریکا با کمتراز ۵ درصد جمعیت جهان، بیش از ۵۰ درصد فروش دارو در جهان را به خود اختصاص داده است.
- در سال ۲۰۰۳ متوسط عمر در ژاپن ۸۵ سال بود در زیمبابوه ۳۶ سال.
- در فرانسه از هر ۲۰۰ کودک یک نفر می میرد در غنا از هر ۱۰ کودک یک کودک.
- در غنا برای هر صد هزار نفر تنها ۹ پزشک وجود دارد و در فرانسه برای هر صد هزار نفر ۳۳۵ پزشک.
- ۴۰۰ میلیون کارگر کشاورز در هندوستان سالانه ۳۷۵ دلار (معادل ۲۳۰ پوند) درآمد دارند. در حالی که حدود یک میلیون مهندس نرم افزار در هند هر یک سالانه تقریبا ۲۵ هزار دلار (معادل ۱۶ هزار پوند) درآمد دارند.

نابرابری ها در جامعه آمریکا

- ثروت ۱ درصد بالای جامعه آمریکا از ۹۵ درصد پایین جامعه بیشتر است.
- ثروت بیل گیتس معادل ۱۲۰میلیون نفر پایین جامعه آمریکا بوده است در
- حالی که جمعیت آمریکا در آن سال (۲۰۰۰)، ۲۸۳ میلیون نفر برآورد شده است.
- ثروت ۴۰۰ نفر نخست آمریکا در سال ۱۹۹۹ در هر ساعت کاری ۲۲۵۰۰۰ دلار افزوده شده است در حالی که حداقل دستمزد در آمریکا ۵/۱۵ دلار بوده است.
- درآمد متوسط کارگر آمریکایی در سال ۱۹۸۰، ۲۸/۹۰۰ دلار و در سال ۲۰۰۰، ۲۸/۵۹۷ دلار (بعد از حذف اثر تورم) بوده است. در همین دوران بیست ساله بعد از حذف اثر تورم درآمد مدیران ارشد اجرایی ۱۰۰۰ درصد افزایش یافته است. از ۱/۳ میلیون دلار در سال به ۱۳ میلیون دلار در سال رسیده است.
- ۳۴/۶ میلیون نفر در آمریکا زیر خط فقر به سر می برند و گرسنگان و بی خانمان ها در ظرف های آشغال رستوران های "مک دونالد" به دنبال دور ریخته غذاهای خورده نشده می گردند. این تعداد تنها ظرف مدت یکسال یعنی از ۲۰۰۱
- تا ۲۰۰۲، ۱/۷ میلیون نفر افزایش یافته است.
- در آمریکا ۷۰۰۰۰۰ نفر بی خانمان و بی سرپناه وجود دارند.
- ۴۵ میلیون نفر از مردم آمریکا فاقد بیمه خدمات درمانی هستند
- بیش از ۱۲ میلیون کارگر غیر قانونی در آمریکا به کار مشغولند.
- دو میلیون نفر در زندانهای آمریکا با روزی کمتر از ۱ دلار برای شرکت ها کار می‌کنند.
- آمریکا با ۵ در صد جمعیت جهان، ۲۵ درصد از زندانیان جهان را در خود جای داده است.
- در سال ۱۹۹۸ بیش از صد هزار نفر زیر سن قانونی در زندانهای آمریکا زندانی بودند.
- در دوران حکومت آپارتاید در آفریقای جنوبی از هر صد هزار سیاهپوست ۸۵۱ نفر در زندان بسر می برده اند، در آمریکای کنونی از هر صد هزار نفر ۴۹۱۹ نفر در زندان بسر می برند.
- سالانه ۶۰۰۰۰ نفر در آمریکا در اثر شلیک گلوله کشته می شوند و در همین حدود در اثر حوادث رانندگی کشته می شوند.

و برخی جنبه های دیگر نابرابری

- فروش فروشگاههای زنجیره ای "وال مارت" در سال ۲۰۰۵ حدود ۲۸۸ میلیارد دلار در سال بوده است در حالی که کل تولید ناخالص ملی ایران ۱۶۳ میلیارد دلار برآورد شده است.
- درآمد شرکتهای "جنرال موتورز"، "فورد" و "تویوتا" از درآمد ملی کشورهای دانمارک، آفریقای جنوبی و نروژ بیشتر است.
- تنها دو شرکت "مونسانتو" و "دوپونت" ۶۵ درصد تخم ذرت را در جهان در انحصار خود دارند. ۷۵ درصد غذای انسان های روی زمین را محصولات دانه ای (گندم، ذرت، سویا و غیره) تشکیل می دهد و۹۰ درصد تجارت آن ها را تنها سه شرکت "کارگیل"، "آرچر دنیلز میدلند" و "بانجی" در انحصار خود دارند.
- آمریکا و اروپا به ازای هر گاو روزانه ۲ دلار سوبسید پرداخت می کنند. در حالی که ۲ میلیارد زارع در جهان با درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می کنند.
- در نشست سال ۲۰۰۵ سران هشت کشور صنعتی تنها ۸۰۰ میلیون دلار از بدهی قاره آفریقا بخشوده شد و این یعنی سه دهم درصد از۳۰۰ میلیارد دلار بهره ای که این کشورهای جهت بدهی خود باز پرداخت می کنند.
- سهم تجارت قاره آفریقا از ۶ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲ درصد در سال ۲۰۰۵ کاهش یافته است.
- سازمان ملل گزارش می کند که تعداد مهاجران در جهان از ۲ میلیون نفر در سال ۱۹۷۵ به ۲۷ میلیون نفر در سال ۱۹۹۵ افزایش پیدا کرده است.
- از یک میلیارد و ۱۴۸ میلیون نفرکودک در جهان، حداقل ۱۰۰ میلیون نفر در خیابانها می خوابند. در قاره آسیا حداقل ۱۴۶ میلیون کودک در انواع مشاغل کار می کنند و سازمان ملل گزارش می دهد که سالانه یک میلیون کودک به فحشاء کشیده می شوند.

www.bazr۱۳۸۴.com

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 2018 127 02 Skärholmen SWEDEN
Editor: Halmat Ahmadian ha@cpiran.org
06 JULY 2007 NO: 192

بهروز ناصری

در آستانه برگزاری کنگره نهم حزب کمونیست ایران !

کنگره نهم حزب کمونیست ایران در راه است و ضروری است تا به مناسب ترین شیوه ممکن به استقبال آن برویم.
کنگره نهم حزب در شرایطی برگزار می شود که حزب از نظر سیاسی در موقعیت خوب و مناسب‌تری نسبت به حیات گذشته خویش قرار دارد و لازم است تا این موقعیت سیاسی مناسب را درک کرد و برای پیشروی هر چه بیشتر و تثبیت بهتر موقعیت حزب کمونیست در بطن مبارزه طبقاتی و در درون جنبش کارگری ایران گام های آگاهانه و اساسی تری برداشت.
بیست و چهار سال از تاریخ تشکیل حزب می گذرد. در طول این مدت زمان نسبتا طولانی بعد از انقلاب، حزب کمونیست ایران ناهمواری های زیادی را پیموده است. اما استواری انسان های کمونیست حزب کمونیست ایران را تا امروز رسانده است که باید ارزش آنرا پاس داشت.
هدف این نوشته پرداختن به چگونگی و تاریخ تشکیل حزب نیست. هر چند که پرداختن به تاریخ و مبارزه طبقاتی و مبارزه برای سوسیالیسم یکی از عرصه های جدی مبارزه طبقاتی است که باید در جای خود صورت پذیرد، ولی این نوشته قصد دارد تا چند نکته سیاسی و تئوریک را در رابطه با حزب کمونیست ایران برجسته نماید و توجه فعالین کارگری در ایران و انسان های کمونیست را به آن نکات جلب نماید.

(۱)

حزب کمونیست ایران برای سوسیالیسم و حاکمیت کارگران و زحمتکشان از طریق شوراهای کارگری، محلات و ... مبارزه می‌کند. جامعه ای که در آن طبقه کارگر ایران از طریق شوراها و تشکل های خویش جامعه را اداره می نمایند و تولید بر اساس نیازهای جامعه انجام می پذیرد، در واقع همان فرمول شناخته شده مارکس « از هر کس بر اساس توانائی اش و به هر کس بر اساس نیازش» استراتژی حزب کمونیست ایران را تشکیل می‌دهد.
چنین استراتژی که هدفش ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه است، در سطح کلان نیازمند اینست که در سطح جنبش کارگری و در میان توده های کارگر و زحمتکش بیشترین هوادار و فعال را داشته باشد.

(۲)

حزب کمونیست ایران حزبی مدافع منافع سراسری کارگران است. این حزب در پروسه حیات سیاسی و مبارزاتی خود از این پتانسیل برخوردار است تا به حزب سیاسی خود کارگران تبدیل شود. تبدیل شدن به حزب کارگران مستلزم اینست که فعالین کارگری و توده‌های کارگر هر چه بیشتری این حزب را همراهی کنند و مبارزه خود را در ارتباط با حزب خودشان قرار دهند. امروز حزب کمونیست ایران یکی از احزاب درون جنبش کارگری هست، ولی این به هیچ روی کافی نیست.
تبدیل شدن به حزب سیاسی کارگران پروسه دو جانبه ای است که از یکسو وظایف و مسئولیت حزب کمونیست ایران را در قبال طبقه کارگر افزایش می دهد و از سوی دیگر انتظار بیشتر درباره دخالت فعالین کارگری در سیاست ها و سرنوشت و حیات سیاسی حال و آینده حزب را بوجود می آورد.

(۳)

حزب کمونیست ایران بعنوان مطرح ترین حزب در طیف چپ و در بین محافل کارگری یکی از تکیه‌گاه‌های تفوق سوسیالیسم در فردای ایران است. همین امروز کومه‌له بعنوان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در کردستان از آن اعتبار و نفوذ توده ای برخوردار هست که بعنوان تکیه‌گاه قابل اعتماد فعالیت کمونیستی در بعد سراسری عمل کند.
ضروریست تا حزب کمونیست ایران تلاش نماید تا بیشترین فعال کارگری در ایران را (با فاکتور گرفتن از مسائل امنیتی) با خود همراه نماید تا بدینوسیله بتواند مهر سیاسی و طبقاتی خود را بر اوضاع فلاکتبار ایران حک کند.
حزبی که نقطه عزیمتش منافع کارگران باشد، سکتاریسم نمی تواند بر آن غلبه نماید. آنچه که ما در طیف چپ مشاهده می کنیم اکثرا اعتراض طبقات غیر کارگر در پوشش چپ هستند. طیف چپی که تا دوران حاکمیت ارتجاع اسلامی بیشتر به درازا بکشد، بیشتر به محافل و دستجات چند نفره تقسیم می شوند و بیشتر در حاشیه قرار می گیرند. نه محافل و دسته های چند نفره و نه الیت، سیاسی گریزان از انتقاد، نمی توانند پاسخ درخوری که منجر به اتحاد و همگرایی اکثریت کارگران برای تغییر اوضاع و به نفع سوسیالیسم شود را بدهند.
هر گونه دل بستن به الیتی که نقطه عزیمتش نه طبقه بلکه خود اوست که گاها نداهای نیز سر می دهد، گمراه و مایوس کننده و مضر بحال سوسیالیسم در ایران است.
کنگره نهم حزب کمونیست ایران می تواند بار دیگر با تاکید بر سیاست های رادیکال و سوسیالیستی حزب در عرصه های مختلف مبارزاتی آن اعتماد به نفسی که در مبارزه ضروری است را افزایش داده و مانع این شود که عملکرد فرقه گرایانه و الیتی چپ غیر کارگری تاثیرات منفی بر مبارزات فعالین کارگری بر جای گذارد.

(۴)

در شرایطی که در بیرون از حزب، جریاناتی پرچم انحلال حزب را برداشته اند و عدم پایبندی خود را به ابتدائی‌ترین اصول دمکراتیک به اثبات رسانیده‌اند، و فعالیت تعداد وسیعی از کمونیست‌ها را در حزب کمونیست ایران برسمیت نمی شناسند و ... برگزاری موفقیت آمیز کنگره نهم حزب بعنوان یک کنگره عادی، همچنین پاسخی سیاسی است به اینگونه توصیه‌های انحلال طلبانه.
حزب کمونیست ابزاری است که ضرورت وجودی و منشا سیاست هایش را در پاسخگویی به اوضاع فلاکت باری می بیند که سرمایه داری به توده های کارگر و زحمتکش تحمیل کرده است.
حزب کمونیست ایران علیرغم ناهمواری هایی که در طول حیاتش با آن روبرو شده است اما عمدتا سربلند اوضاع خطیر را طی کرده است و طبیعی است که برای پیشبرد موثرتر عرصه های فعالیتش به تقویت بیشتری از سوی فعالین کارگری، فعالین زنان و دانشجویان در داخل و خارج ایران احتیاج داشته باشد.
کنگره نهم فرصتی است که می توان در مباحثات و ارائه قطعنامه ها دخالت داشت. با پیوستن به حزب آنرا تقویت کنید.

۲ جولای ۲۰۰۷

صدای حزب کمونیست ایران
شب ها: ۲۰ تا ۲۱
صبح جمعه ها: ۸ تا ۹
۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز
۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز
۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

صدای انقلاب ایران (رادیو کومه له)
ظهرها: ۱۳ تا ۱۴
عصرها: ۱۹ تا ۲۰
شب ها: ۲۲ تا ۲۲,۳۰
۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز
۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز
۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز